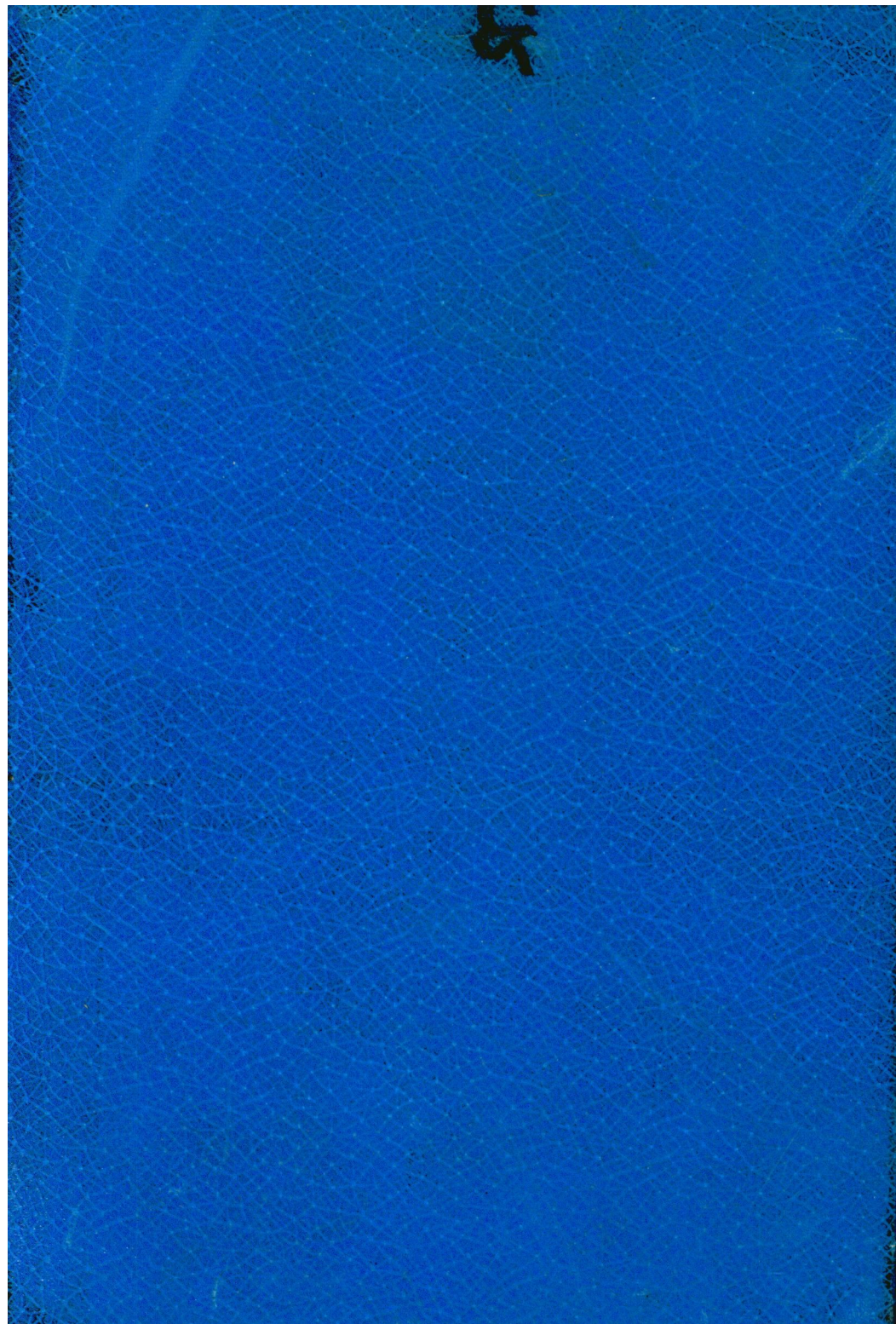






ایک کتاب آئین مائید دینی از مال سردارید فریدون پاشا
کلیع نفعہ بخت رقتا ربار

۱۳۶۴



چاپ دوم آئینه آئین نریسی را بناگاه فرزند ناکام شاه رخ که در نوزده سال چهارگی
 روز بادار و پشته ماه ۱۲۹۰ در هنگام فتن بد فرنگ میاں سپاهان و شیراز به تبریکه از ریزان
 قضاة جهان را بدو گفته است او نگامید هم تا فتنه گان آمرزش دواش را از او بدو استار شونده
 محمد حسن

ہندو آئین دینی

چاپ دوم

آغاز نوروز تہا قوی میل $\frac{۱۳۰۰}{۱۳۳۹}$

(درمبئی)

مطبع منظری

بنام خدای بختا

پس از سپاس آفریدگار توانای بنده پرور و نیایش و خوران رهبر و تاش
کشور داران دادگر - از آنجا نیکه برای کودکان زردشتی بایسته است آغا
کودکی از برت و روش آیین و کیش خویش چنانکه هست و باید و شاید آگاه گرد
آنچه در خوردی در دل و مغز خود کاشته و انباشته در بزرگی و رسانی در دنیا
دوره کامرانی و نیکوئی یابد لا و بر آن این بنده کرده کار کجی و پویش و شایخ کوفی
در کرده و آوری آشکارائی آنچه برای کودکان بایسته است کوشیده و بسا و بی
آهوز و امزد ابا ندازه توان برخی پر خیده و پر خیده های آیینی را از زبان پارس
بی تازی در این نامه گنجیند تم از باب (آئینه آیین مزدیسنی) نامزد کردم
هر چند چهارده سال پیش در ساله ۱۲۷۶ باستانی سه هزار جلتا از این نامه
بچاپ رسانیده بودم پن چن در این هنگام نیاب و خواستار آن فزون
شد و بسیاری پروردگار از نو بچاپ دوم پر دسم و از هر هجی اغزدانی که نام نیکین

در پایان این نامه آید سپاس دارم - از ابو زافر دای فیروزی بخش امید
چنانکه خشنودی دوست دل و دیده همکاران بکارهای ستوده باز و به نیکی
و ستودگی و مساز دارد و یادوری بخشاید تا دانیان آیین دوست چنانکه نژاد
آیین دوستی است نامه های نقر که باز کنند هوش و مغز است بر نگاشته
این سخنچان را بیدار و برایش دانش کامکار پر مایند

درخواست

در انجام یاد آور می شوم که برای آسایش خوانندگان فرهنگی در پایان این
نامه گنجینه ام تا بهر یک از واره ها آشنا باشند آرش را از آنجا دریابند

(اندر ساله)

آبان ماه باستانی ۱۳۹۰ = بر همین آغاز نوروز فیروز تحا قوی یل -

(۱۳۰۰ تازی)
۱۳۳۹

انجام پذیرفت

فهرست

رُویہ	گفتار	رُویہ	گفتار
۱	در شناسائی خدا	۳۳	میابخگیری
۳	پایہ ویاسہ کیش مزوئینی	۳۳	پنهان داشتن کیش
۴	زایش و نمایش و زرادشت	۳۴	مهر و شنودی خدا
۹	فُرورِت	۳۷	اندرز
۱۱	نشان تشنیکیری سدره و کشته	۳۸	ستوده
۱۶	فَر جود	۳۹	ناستوده
۲۰	نماز و گاه نماز و پرستش سویی	۴۰	پیمان پیمان و ام
۳۰	سفرنگ نیزنگ کشتی	۴۴	امشاپندان
۳۲	پذیرائی کیش	۴۵	آفرینگان

فهرست

ردیف	گفتار	ردیف	گفتار
۴۸	جشنها	۷۵	دیو
۵۴	پشویان	۷۶	فرشید و ستایش کاروانان
۵۶	دانش و فرهنگ	۷۷	پادفرازه زشت کاری
۵۸	پاکیزگی	۷۸	نام روز و ماه پاریان
۵۹	پر هیز	۸۰	گوهر آدمی
۶۵	زناشوی	۸۳	آرشد گذارش
۶۷	بندگی افتادگی و رشتیان	۹۶	بایستنی و پیمان اندر گواه گیران
۷۲	باستانی و شنشاهی	۱۰۸	فرهنگ
۷۴	سپناه مینو و انگره مینو		

در شناسائی خدا

ما کیستیم ؟ ما آدم و برتر از همه جنسندگان دیگر می‌باشیم .
 آیا برتری ما از جنسندگان دیگر چیست ؟ به نیروی خسر و دانش .
 آیا کسی هم برتر و توانا تر از ما هست ؟ آری .
 آنکه برتر و توانا تر از ماست کیست ؟ خدا .
 خدا کیست ؟ خدا هستی بخش یکتا است که نه زائیده شد و نه میرد بود
 و هست و خواهد بود و همه آفرینشها از او است .
 خدا چیست ؟ خدا سر چشمه مهر و داد و شید و امید و نگوئی و راستی
 و پاکیت و هر کس دارای این سر و زگان است دارای بهره خدا شنا
 و خدا پرست است .
 دانه که برای خدا در او ستا آمد چیست ؟ در او ستا که نامه آئینی زرتشتیان است

واژه اهورامزدا برای خدا آمده که برخی در گفتار آنرا کوتاه کرده
اورمزد و هرمز و هوزمزد بکار برده اند

آرشن واژه اهورامزدا چیست؟ آرشن اهورامزدا خدای هستی بخش
دانای بهیمی شیدان شید است - چه که آرشن اهورا هستی بخش
و هست و شیدان شید و مزدا دانای بهیمی بزرگ میباشد و نوزند
آن فسر این گفتار این است (منم آن هست و هستی بخش دانای بهیمی
بزرگ شیدان شید)

چرا در برخی نامه های زرتشتیان اورمزد خدا بکار رفته؟ بیشتر آنها در هنگام
ساسانیان نگاشته شده که از دانستن آرشن اوستاد و رافاده بوده اند
و خواسته اند در ده واژه اهورامزدا آرشن از اهریم بزبانی که بزرگواری
خدا شناسان شده باشد گمته باشند و سفرنگ آن است (دانای
بهیمی بزرگ هستی بخش شیدان شیدی که هستی او از خود است)

ایزد راجه آرش است؟ چم ایزد نیایش سزا است ویزدان ایزدان
 نیایش سزایان باشند بجم فرشتگان و شیدان اهورا مزدا است
 و کسانیکه واره ایزد ویزدان را بجای خدا بکار برند از زندان
 آرش آن است

پایه و یاسه کیش مزدیسنی

نام کیش باصیت و آنرا کی آورده؟ نام کیش مازدئنی است بارش
 خدای دانای بهیتا پرستی و آن پاک آئین را زرتشت پیغمبر آورد
 تا مردم را بر راه راست و یکتا شناسی که یگانه راه رستگاری
 و نیکبختی است رسمونی برموده باشد

آرش آئین چیست؟ آرش آئین یاسون است بجم روش پرست
 مردم با یکدیگر تا مردم بدانند چگونه باید در جهان زیوند و بهره نیک
 و جهان بدست آرند و بر آنچه کنند پشیمان و پشیمان نگردند

آیین مزدیسنی را سخت کی مردم نموده؟ . آغاز این آیین از دمان هوشنگ
 شاه بوده — چون مردم از راه خدا پرستی برون افتاده بودند زرتشت
 از آتازده نموده و دیگر باره ره اهورامزدا پرستی آشکار کرده است
 آیین مزدیسنی چند سال است آشکار شده؟ هنوز در دست دانیان آغاز آتاز
 نیافته پن برخی به ده و برخی به یازده هزار سال پیش رسانیده
 و برخی بیشتر می پندارند و در کار یافتن آیین آن هستند
 پای کیش مزدیسنی بر چیست؟ پای کیش مزدیسنی از روی اندیشه و گفتار
 و کردار نیک بر یکتای همیتا شناسی و راستی و پاکی است
 زرتشتیان از زرادکیستند؟ زرتشتیان از زرادکیومر که او را کیومرث
 و کیومرث و گشاه هم میگویند میباشند
 زایش و نمایش و نرث و زرتشت
 نام پدر و مادر و زن و فرزندان زرتشت چه بوده؟ نام پدر زرتشت

پوروشپ و نام مادرش دُخد و نام زنش هوووتی و نام پسرش
ایس و استر و او و دُت و دُخ و شید هر و نام سه دخترش فرین
و تهرت و پوروشپت بوده

زرتشت در کدام شهر زایده شده ؟ زرتشت در شهری زایده شده که
در اوستا برع آمده

زاده زرتشت به کی میرسد و چه آئین داشته اند ؟ زرتشت از زاده فریدون
پسر آئین بوده و پدر و نیاگانش همه خدا پرست بوده اند

در هنگام زایده شدن زرتشت کی پادشاه ایران بوده ؟ در هنگام

زایده شدن زرتشت مهراسب بنیره کیعباد پادشاه ایران بوده

زرتشت در چه روز زایده شده ؟ زرتشت در روز خرداد و فروردینما

زایده شده

در هنگامی که زرتشت پنجمین پسر شده چند سال داشته است ؟ او زرتشت در روز خرداد

خود رینماه چهل سال داشته که از سوی اهورامزدا به پیغمبری و رهنمایی
برگزیده شده است

اشورا چه آرش است؟ اشوپاک است بجم باید اندیشه و گفتار
و کردار و درون و برون پاک باشد

در هنگامی که زرتشت پیغمبر شده کی پادشاه ایران بوده؟ در هنگامی که زرتشت
به پیغمبری برگزیده شده سی سال بوده گشتاب پورطراب پادشاه
ایران شده بوده x

چرا زرتشت اسپتمان گویند؟ چون زرتشت از نژاد و خانواده اسپتمان
که بسیار نامور و دانا بوده از آئین و زرتشت اسپتمان گویند و آرش
اسپتمان برگزیده و بسیار پاک و دانا است و نفتمان و اسپتمان یکی است
چرا ما را مزدیسنی و زرتشتی و بهدین و پاری نامند؟ ما را مزدیسنی نامند که
این آیینی ما خداپرستی است زیرا آرش مزداد انانی بهمتی بزرگ

و چو نبی پرستی باشد و زرتشتی چونکه پیغام آور خدا و راهبهای مابکیش
 مزدیسی اشوزرتشت بوده و بهدین دهنویم آنکه در اوستا آیین مزدیسی را
 دین به و کیش نیک نامیده و پارسی به دوشوه یکی آنکه یکی از بنیرگان هوشنگ
 شاه که بر این مزد و بوم خسروی داشته نامزد بهارس بود و نام خود را
 بر این کشور نهاده بداند و می مردم این خاک و خانواده را پارسی میگویند
 و دیگر آنکه چون پایه کیش مزدیسی بر پارسائی و اثنوئیت این گروه پارسا
 نامیدند و بکیششان مان تا زیان و تا زاینهگان پارسی و فارسی خوانند
 چه که پارسی و پارسا در نواد تازی کجور خوانده میشود چون عیسی و موسی و
 مانند آن که به (ی) نویسند و انجام از اب (الف) خوانند و چون
 سر اسر این رشته نامی دهند انگیز به هوشنگ شاه پیوند اینست که گاهی هم
 مارا هوشنگی میامیده اند و ایرانی بدانده که نژاد ما از مردم ایران است
 کیش مزدیسی را زرتشت نخت در که ام شهر آشکار کرد و در آغاز کی پذیرفت؟

کیش مزدیسی را زرتشت نخت در شهر بلخ در کشور ایران آشکار کرده که
 او رنگ گاه شاه گشتاب بوده و در آنجا آن کیش با فرهی را نخت شتا
 گشتاب و کتایون زرش و فرشتو شتر و جاماسب پذیرفته اند و میوه ها
 که او در زاده زرتشت بود از نختین پروان اسوزرتشت بوده است
 آرش زرتشت چیست ؟ زرتشت را آرش خرد خشنده و پرتوانه و
 مرد او را استگویی باشد و هم بارش دارند شتران زرد رنگ و پیر آید
 پدر و نیاکان زرتشت چگونه بنامید و نامیرند ؟ پدر و نیاکان زرتشت
 بدینگونه بنامید و نامیرند - زرتشت پور پور و شست پور تیرت پور
 آوژ و دت پور پچد پور تچت پور تیرت پور پور و شست پور تیرت پور
 پور اسفندان پور دیتشس پور راجم پور رچش پور دوران سرون
 پور منوچهر بنیره ایرج پور فریدون پور آستین
 در هنگامی که زرتشت در شهری زایده شده کی بر ما زوای آن شهر بوده ؟ در هنگامی

زرتشت در شهری زائیده شده دوران سرون پرمای شهری بود
 که مردی ستم پیشه و زشت اندیشه و بت پرست میبوده است
 زرتشت چون از جهان درگذشته و چند سال داشته ؟ زرتشت بر وزیر ایزد
 دیماه هفتاد و هفت سال بدوماه و پنجره زکم داشته که در پرتگاه بلج با کمر
 پدر شاه گشتاب و گردویی دیگر در پرستش و بندگی خدای یکتا می بوده اند
 تور براتور نام سپهبد لشکر توران با سپاهی درآمده همه را کشته اند
 با تور براتور چه شد ؟ گویند چون زرتشت از دست تور براتور در حرم نیت
 مهره ستایش خود را سوی او افکند تور براتور در همان دم بسوخت +

قُرُورِت

قُرُورِت و سخن گواهی و فرود کیش مزدیسی کدام است ؟ قُرُورِت و سخن گواهی
 و فرود کیش مزدیسی که ماهر روز در نمازهای خود یاد میکنم و هر کس مزدیسی
 کیش است باید همواره یاد کند نخت - قُرُورِ اَنِه مِرْزَدَه یَسُو

زَرَّة شَشَرَش وید یو واهورَه دَکِشَو - نوزد آن اینکه استوارم
 بکیش خدا پرستی که از دیو دودی پرستی جدا و آیین خدای هستی بخش شناسا
 و آورده زرتشت است + دوم مَزْدَه یَسْنَوَاهَنی - بارش خدا
 پرست هستم + سوم مَزْدَه یَسْنَوَزَرَه شَشَرَش - فرّه و رانِه آشتی
 شَچا فرّه و رَه تَچا - پنجم - آشکارا و نهان بزبان و رسم بدل بکیش خدا
 پرستی آورده زرتشت استوارم + چهارم اَسْتَویَه هَوُمَتَم مَنَو - اَسْتَویَه
 هَوُمَتَم و چو - اَسْتَویَه هَوُمَوَرِشَم شَویتَم - اَسْتَویَه دَیْنام مَزْدَیْتَم
 فَرَسْپایو خَدْرَام نَدَاسَنی تَشام حَیث و دَه سَام اَسْتَویتَم -
 روان آن اینکه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کردار بر استوارم
 و بکیش خدا پرستی که دور کنندۀ جنگ و فتنان و بر برادری شناسند
 و خویشی دهند و پاک است استوارم + پنجم رَوشِیا حَیْثا مَزْدَه
 داتیا اَسْتَویا دَیْنیا و نَکَمیا مَزْدَیْتَم اَسْتَویتَم - باز نمود آن اینکه

رات ترین دَاش اهورامزدا کیش نیک نذر پستی است - ششم
 اهورا به مردانه و نیفا و بهی خنمی + نیرای آن انیکه استوارم بر
 انیکه سر اسر پیدایشا بخشش اهورامزدا است

فَرَوَرِت و فراتنی که در آیین مزدیسنی در هنگام مرگ بزبان میرنده دهند که ام است
 فَرَوَرِت و فراتنی که در هنگام مرگ زرتشتیان بزبان میرنده دهند و اگر
 مرده باشد بر او دمنده تخت - اِشَم و بهی تا انجام آنت - و مغزنگ
 آن انیکه باکی در استی از جهان میگذرم - و دوم - اثر هر جسته و گسته
 و کرده و نمیده و شنیده و پر موده اثر همه گونه و ناهی او خش و پشیمان
 نه پست ام + بارش هر کار که از من نماند است یا گفته یا کرده یا شنیده
 سر زده یا پر مانده ام و از هر گونه گناهی که از من پدید گشته باز ایستاده

پشیمانم و آفرینش میجویم
 نشان زرتشتیگری سدره و کشتی

آیا زرتشتی بچونان شناخته شود؟ نشان زرتشتیگری اندیشه و گفتار و کردار و نیک
و سدره و کشتی است

در کیش مزدیسنی پسران و دختران در چند سالگی باید سدره پوشند و کشتی بزنند؟ در
کیش مزدیسنی پسران و دختران از هفت سالگی باید سدره پوشند و کشتی بزنند
نوزادی را چه آرش است؟ پسران و دختران زرتشتی از هفت سالگی باید آتش
و نمازهای پایسته پنجاه را بدانند و پس از دانستن آنها را سدره پوشند
و کشتی بزنند و بکیش به اندر آیند و آیین سدره پوشی و کشتی بندی را
نوزادی گویند که آرش آن بر تن سخت و بندگی نو و نوزادگی باشد
و به چنان پایه های دیگر آیین مزدیسنی را که کودکان بدان رسند تا پایه
هیربدی همین آرش در وان سخت که گفته شد

سدره و کشتی برای چیست؟ سدره جامه سفید بندگیت و نشان اینکه همیشه با
جامه بندگی پوشیده داشته درون برون خود را بسوی خدا راست و

پاک و چون جامه سفیدی آرایش داریم و کشتی رشته بندگیت که بای
همیشه کمر بندگی خدا را بسته داشته از پرستش او و کردار خدا شناسی باز
نه ایستیم و اینکه از چشم گو سفند است باید مانند گو سفند بی آزار بوییم و بگینا

در برابر خدا پرستش او بایستیم
چرا کشتی هفتاد و دو نخ دارد؟ چون پرشن و ویرد که سخن خدا نیست هفتاد
و دو بهره دارند کشتی هم هفتاد و دو نخ دارد تا دارندگان کشتی با هفتاد
و دو بهره پرشن و ویرد هم بهره شوند

آرش که گردش کشتی بیان بتن چیست؟ سه گردش کشتی بیان بتن نشان
هُؤُمَت و هُؤُخَت و هُؤُورِشَت است که اندیشه و گفتار و کردار
نیک باشد بارش باید کرد اگر دمار اندیشه و گفتار و کردار نیک
فرا گرفته باشد و چون کشتی بیان بنسیم باید در دل اندیشید که به
هُؤُمَت و هُؤُخَت و هُؤُورِشَت استوارم

در هنگام کشتی بیان بستن چهار گره که بر آن دهند چه آتش دارد؟ آتش چهار گره
 کشتی چهار آتشک است که آتش و آب و باد و خاک باشد و نشان آنکه
 هستی سر اسر جز با هم پیوندی چهار آتشک است و ما پرستنده و فرستنده
 چهار آتشکیم - در گره نخستین باید در دل اندیشید که خدا یک است - در
 گره دوم که گیش مزدینی بی آرایش و بگلان است - در گره سوم که
 زرتشت پیغمبر خداست - و در گره چهارم که تا توانم نیکو کاری کنم
 و از گیش مزدینی برگردم و از بد کاری بگریزم
 چرا کشتی دراز و میان تنی و دوسران دارای گره هاست؟ درازی کشتی نماز
 از آن است که اگر چه بن زندگانی دراز است هم انجامی آزا می باشد
 و تنی و دولا بودن میان کشتی نشان آنکه لای زیرین جهان نشیب است
 که گیتی و لای زیرین جهان سر از که می شود باشد مردم که از جهان بالا
 بریز آیند پس از پیمایش جهان با هم به درازی آن زندگی سر انجام

بازره بجهان بالا یابند و آن دو کیهان از هم جدا نباشند بن
 درون کشتی که گره گاه است نشان بن زندگانی این جهان است
 اگر کسی نیکو کار باشد بی پریش و دشواری با سبکی از آن جای گره
 گاهم بر نهاده بجهان بالا اندر شود و هر گاه بزه کار باشد و گرانبار
 در میان گره گرفتار آمده از تنگنای گره اورا باد دشواری برون کشید

برابر بزه اش در پایه های چ و تاب آن نگاه دارند
 آیا در کیش فروسی پس از در گذشتن از این جهان کفیر بد کرداری تا چه پایه بر دم رسد
 آمده است که مردم مانند زری میباشند که اگر بار و آلاش دارند باید
 پاک گردند تا بتوانند در رود پاکان در آیند لا در آن هر اندازه پاک
 و گناه کمتر باشد همان اندازه زود تر از تابش آتش کفر استگاری فیه
 بگروه اسوان پیوسته شوند

کشتی را در آو استا چه مینامد؟ کشتی در نواد آو استا یونگیمن و بزبان

پهلوی ایونیکان باشد

نیزنگ کُشتی چه باشد؟ نیزنگ کُشتی تا باید در هنگام بستن و گشادن کُشتی خوانند
که هم اوستای کُشتی نامند و آن اندرزیت که خواننده باید بداند در کُشتی
مزدیننی استوار مانده سپاس بخشایشی اهورامزدار ارجای آرد و
آمزش و نیکی و دستگیری و دوجانی از دادار تو انا خواستار آمده
هُمومت و هُومت و هُورشت را پاک و بی آلایش دارد

آرش نیزنگ میت؟ آرش نیزنگ پر خیده و سر بسته است و این نام را
بر اوستا نامی نهند که بیشتر به پازند میباید و برای بد و نشتن و دوری
از دیوان و تبه کاران خوانند

فرد خود

فردی که از زرتشت پیدا آمده چه بوده؟ یکی از فرجودهای زرتشت در آغاز بخاطر
از بنایش فراتین گفتار پادشاهی چون گشتاسب را باین خدا پرستی آورد

و هویت و هویت و هویت را که اندیشه و گفتار و کردار نیک و پایه خدا
 شناسی است و بر هر دل همنایش دارد و جهانیان آموزانند می باشد و
 فرجودی بالاتر از هر سمونی مردم برستی و داد و خدا پرستی نیست
 زرتشت چند چیز نامی همراه داشته و برای چه بوده؟ زرتشت پنج چیز او یثیه برای
 نمونه همراه داشته است نخست آتش آذر بر زمین که همیشه بی هنرم و چوب
 سدل میوخته و زرتشت و کسان دیگر را چون بردت میانه آسوزش آن
 همنایش نامود و نمی آزرده و نوزاندن آن فسر نو دان بوده که باید آتش
 همیشه روشن مهر و مردمی در دل مزدیسنی کیشان افروخته و بی آسیب باشد
 و سخن رهنمایی آئین و خور مانند آتشی است که مردم را از تباها گاه سردی بوی
 گرمی بی آسیب و آزار و رستگاری بخش خود کشد و هر که بسوی خنان آتش
 آید از سردی و مرگ رسته رستگاری جاوید یابد + دویم جو بدست
 داشته و نشان آن بود که هر کلام با بودن روشنائی دیدنی بسوی آهورامزدا تو انا

نداشتیم چنانکه کور برهنمای چو بدست ره میسپاید تا از گمراهی و تباهی
 در پاسبان شد ما هم بشوهر مهرآموزد که رهنمای همه آفریدگان است
 و بدست یاری رهنمای آیینی بشید ان شید برسم و دیده جان بفرغ
 آیینی بگشایم + سوّم تخم سر و بود که در کثرت نشاند و باندک دمان برین
 برگهای آن درخت بر یکتائی و توانائی خدا گواهی میداده چون کثرت نما
 از جای خوشی و خوبست و جای خوشی و خوبی آیینی است و تخم سر و نمونه
 مهرآموز است که در هر دل کاشته شود بزودی رویان و بالان گردد
 و برگ آن که باز نمود کرد از نیکت و به یکتائی و توانائی اهورا فردا و برهبری
 شت فرجیور زرتشت گواهی دهد باید در دل هر یک از ما نشاند و بار و
 شود + چهارم بیت و یک ورشیم نامه های اوستا است که هفتصد
 آن گذارش پیدایش هر دو جهان و هفت ورشیم در باره سر اسر و انشا
 و هفت نامه نمودن سر و زگان اهورا فردا و روش نماز و پرستش و بار

نمودند از زمانهای آیینی و بر نهاد زیت آفریدگان بود + پنجم سدره
 و کشتی که جامه و کمربند بندگی داور است به همراه داشته است
 آن درخت سروی که زرتشت در کثرت نشاند چه شد؟ آن درخت سروی که زرتشت در
 کثرت نشاند تا دامن پادشاهی پوران (متوکل عباسی) چنان بزرگ شد بود
 که مرغان بسیار در بالا و جانوران حبسندگان بسیار در زیر آن آشیان گزیدند
 چون (متوکل عباسی) در شه (سامره) کوشک (جعفریه) برپا کرد و چوبی بنا
 سراند از آن جسترته آن درخت راست نیامد بدین روی از (طاهر) بر عهد شد
 که پرمانروای خراسان بود آن درخت را بخواست و چون (طاهر) بر عهد شد
 افتادن آن درخت زمین نزدیک آن بلرزد و خانه های نزدیک آن ویران
 و پرندگان ببرد و جانوران زیر آن بسی ناله کرده اند و گویند بجا هسار دنیا
 در رفت رسانیدن آن درخت بدانجا شد و چون بنزدیکی (جعفریه) رسید
 در همانست بندگان و بردگان (متوکل) بر سر او نخته پاره پاره کش کردند

و آرزوی دیدن آن درخت بگور برده است نماز و گاه نماز و پرستش سوزی زرتشتیان

زرتشتیان چگونه باید بنماز خدای پرده آزند؟ درگاه نماز باید اندیشه جهانی از
خود دور کرده سر اسرا اندام برونی و گوهرهای درونی را پاک و اویره
بخدا سپرد و بادست بندگی بر سینه پرستش یکتای بهمتا پرداخت

زرتشتیان شبانروزی چند بار باید نماز و پرستش خدای یکتا بجا آرند؟ زرتشتیان
شبانروزی پنج بار باید نماز و پرستش خدای یکتا بجا آرند + نخست از سپیدی
باداد تا نیمروز گاه هاون دوم از نیمروز تا سه سوا از نیمروز گذشته گاه
رپتون سوم از سه عصر از نیمروز گذشته تا پیش از تیرگی شام گاه ازین
چهارم از تیرگی شام تا نیمشب گاه ایوه سرتیرم پنجم از نیمشب تا سپیدی باداد
گاه اشن و اشن آغاز گاه مان است

چرا هر گاهی نامی جدا دارند؟ چون هر گاهی را فرشته اویره پرستار

بد از روی بنام فرشته همانگاه پرستش خدای یکتا بجا آورده می‌شود
 سر اسرنامه های زرتشت چه نام دارد؟ سر اسرنامه های زرتشت نامزد
 به اوستاست

آرش اوستا و باز نمود آن چیست؟ آرش اوستا پرده از روی برداشته
 و روشن شده و باز نمود اوستا دانش خدا پرستی و آسمانی و گنجینه بزرگ
 و سخن او پوره و پاک است

زنده را چه آرش و گذارش است؟ زنده گذارش و سفرنگ را گویند
 زنده گذارش اوستاست و پازنده گذارش زنده می‌باشد و آرش
 پازنده گذارش گذارش است چون کم کم زبان زنده هم از میان رفت
 و دانستن آن دشوار شد باشکارانی گذارش زنده کوشیدند و آن
 گذارش را پازنده نامیدند

سر اسر اوستا های مزدنی کی اکنون در دست است چند فرشی می‌باشد؟ سر اسر

اوستایانی که امروز در دست است چار بجره میباشد نخست گاتها بارش
 سرودها دوم و سپرد بارش همه سران و همه ایزدان و نیایش سرایان
 سوم و نذیراد بارش یا سونهای همیار دیوان و بدکاران چهارم
 خورده اوستایان

گاتها کدام و چنانند؟ گاتها از گزیده سخنان اشوزرتشت است و پنج
 ورشیم اند ^{انمود} ^{اشنود} ^{نفسید} ^{دوخت} ^{وشتوایش} و
 هر یک از این گاتها را کرده و بجزره های گوناگون در پرستش و بندگی
 خدای یکتا بگونه سرود است

و سپردارای چه نیایشهایی است؟ و سپرد نیایش و نمازهایی است
 که وابسته بدانایان و سروران و پیوایان آئین است و دارند
 بیت و سه ورشیم اند

و نذیراد برای چه باشد؟ و نذیراد سرافرازمانها و بر بست مانرا

مردم می آموزاند که چه باید نمود و از چه کار باید دوری گزید و چگونه چا
 بدکاران نمود و دارای بیت و دو پرگرمی باشد
 خورده اوستا که اند؟ خورده اوستای کوچک نیا شیا و گاه
 و آفرینگانهاست و اوستای بزرگ یشت می باشد
 یشت ها چند برای چه می باشد؟ یشت ها بیت و دو و درود و
 فرشتگان نیایش سراد آنهاست و آرش یشت نیایش سرایت
 یزن چند چه باشند؟ یزن ها چهل و نه و نمازهای اند که روش
 و بر نهادهای اویره باید بجا آورد

بهره از خورده اوستا که پس از زرتشت نوشته شده نویسنده آنها کیست؟
 پس از در گذشتن اشوزرتشت دانیان و بسینایان و چیمان در کیش آنها
 بنشاند و نگارش بشیر آنها در دو هزار و چهار صد و هشتاد سال تا
 دو هزار و دویست و پنجاه سال پیش از این بوده که پیش از زمان

فروزی و خسروی بخا نشان باشد و در دمان و اسپین که ساسانیان باشند
برخی پر خیده مای آزا آشکار و باز بنمود کرده اند تا مردم دانا و نادان
در یابند

چرا زرتشتیان به هنگام پرستش خدای یکتا روی بسوی خورشید یا ماه یا فردغی می
کنند؟ از آنجا که خدایان شنیدنی است و آفریدگان را توانائی دیدن
و شناختن آن فروغ آیینی بحشم برونی نیست و همه این روشناسها
از آن چشمه بی پایان روان اند زرتشت مردم را پر موده در هنگام
پرستش خدای یکتا روی بسوی خسروغ کنند تا از دیدن این شنیدنی
که نمونه روشناسی آیینی هستند دیده دل را بسوی شنیدنی
بگشایند و از پیروی این روشناسها بروشناسی آیینی برسند
چرا زرتشتیان پرستش سوئی آویزه ندارند؟ چون ابو را مرزا آفرینند
سراسر پیدایشات نتوان جای و سوی و خانه برای او آشکار کرد

بهر سوی که رو آوریم همه سوی دوست و همه خیر آفریده او جز آغاز و
انجام و انسب از دشمن و مانده یار و پدر و مادر و زن و فرزند و
جای و سوی و تن و تن آس و تنائی و رنگ و بوی و زنده و دانا و توانا
و بینا زود او گرو بشنودن و دیدن و بودن آگاه است

چه شبانروزی چند بار باید نماز کرد و نامه خدا خواند؟ شبانروزی چند بار
باید نماز کرد و نامه خدا خواند تا آنچه امروز از پرموده بیاد و بجا آوریم
میشن و گوشتن و کفشتن خویش را برابر پرموده امروز از پر پاک و راست
داشته گمراه نگردیم

بر بت و دزدی شنیدن پیش از نماز چیست؟ پیش از نماز کردن باید دستها را
سر پنجه تا آرنج و روی تا بناگوشتها و زیر رزخ و بالای پیشانی شسته شود
و هر اندامی که پلید و آلوده است پاک دارند

چه از تشنه پیش از خوابیدن باید کشته استسای رنگ کشتی بخوانند و همچنین هرگاه از

خواب برنجیند بایستی نگویند؟ چون شد نیست پس از خوابیدن روان
 تن بگردد و هنگام پشیمانی و پت نباشد بد از وی زرتشتیان پیش از خواب
 از کردار در روزانه خود اگر ناپسندیده رفته پشیمان شده آمرزش بجویند
 و هم هنگام برخاستن کشتی نگویند تا اگر هنگام خوابیدن اندیشه ناسزا
 رفته پت بزبان آید و چون روز شود باید بر این زندگی نوسپاسدار بود
 از آهوزافرادی رهنمون درخواست یادوری نمایند تا در آن روز اندیشه
 و گفتار و کردار برابر برمان دادار توانا پاک و نیک و درست دارند
 آیا در کیش مزدینی داشتن پرستگاه های جداگانه بنام اشاپندان پیران روا باشد
 در کیش مزدینی خربختانی و بهیسانی و هستی آهوزافرادی توانا بخیری دیگر پرستش
 نمودن روا نباشد و بحسن نام او پرستگاه بنام بیج آفریده نهند
 چراغزدینی کیانرا نهند که پرستگاه بنام اشاپندان و پیران و مانند آن داشته باشند
 چنانکه گفته شد آفریدگار یا ملکیت و تنها آفریدگار یکتا را پرستش نهند که اشاپندان

و خزان هم پرستنده اویند و امشاسپندان را که مافزشتگان و فروغان
 سیمک پرستنده اهورا فردا دایم چون کالبد اینجانی پذیرفته و مرگ نشسته
 و ندارند بد نزوی اویش و هرگز جای مرآنازانشاید و پیران که آرش
 از مودگان و آموزگاران و میوایان و پند دهندگان و مهران باشند
 چنانکه در زندگی آنها پرامنا و سخن نیکو آمانه آنها را گرامی باید داشت
 که روان زندگی و زندگی روان در آن است هم پس از در گذشتن آنها نام
 نیک و سخنان پند آینه آنها را باید گرامی داشت که زندگی جاوید در آنست
 نه تن که بجاک پویند و ناپدید شود و در آئین مزدیشنی جاییکه مرده سپرد
 باشد ندادسته تا چندین گام گرد آن گذشتن نایند

نماز اویره زرتشتیان کدام است؟ نماز اویره زرتشتیان فرامون شیت
 و نیز نگ کشتی باشد و سفرنگ آن چنان است

(فرامون شیت)

بخشودی دادار اهورا مزدا خوشبختی خود را بپای و راستی میدانم و با
 آن خوشبختی کمیش خدا پرستی آورده برتشت که از تیرگی دینی پرستی جدا
 و آئین یکتای سمیتای شیدان شید شناسی است. اهورام و چنانکه خوشبختی
 اشناسندان که فسرندگان اهورا مزدا و پاسدارگاهها و دمانها اند و چنانکه
 خوشودی سروش پاکست پرستش و بندگی اهورا مزدا را بجای آورم و از
 اهورا مزدا ای توانا در خواست دارم که از من فسر یاوری پر مایدا تا
 کرداری ناپسندیده از من پدید نگیرد. اهورا که فرشته پاسبان
 تن است بگردار نیک خود خوشود میدارم و از اهورا مزدا نیاز مند
 چنانکه خوشودی او بهترین چیز است ما را برابر خوشودی خود بکار نیک
 و ستوده یاوری پر مایدا تا چنانکه پر موده است بپاداشش کردار
 نیک بهشت بارزانی شود. هم از اهورا مزدا یاوری بخواهم تا باندازه
 توانایی بتوانیم از افتادگان و ناتوانان دستگیری نموده بدانشوه

درستی و یگانگی اهورامزدا استوار شویم ای دانای بهمتی شیدانشید
 ما را از اهریمن بد کردار که با ما دشمنی دکنه دارد جسر فروغ آیینی تو و سهری
 و بمن که اندیشه نیکیت به چرخ دیگر نتواند نگاهداری کند ای اهورامزدا پادشاه
 کار نیکی که از ما آشکار شود جسر تو که تواند داد رهبران دین و دستوران
 کیش آموزگار که به نیروی سخنان اهورامزدا میسر و زی یا بنده و زمین
 به پند اند برابرنیک اندیشی آنها سروش پاسبان آنهاست بداند و ی که
 اهورامزدا هرگز در هر چه خواهد چنان خواهد که ستم از آن دور باشد ای
 سفدار مذ که سر دزه اهورامزدا بی برهمنمونی اهورامزدا یا در ما باشد
 تا از ما آزار رسانند گان دور و نابود شوند و تخم بد کرداران زبایگان
 و شمران از جهان افتد و از آنها آسبی باستواران شوئی و کیش
 شناسی نرسد بایزش و نیایش بر بلند و نیروی اهورامزدا آفرین با
 بپاک داشتن فروزه سروشی که بر دباری و پرمان برداری سر از مان

اهورامزداست از اهورامزدا نیار داریم تا دل مارا روشن و مارا
 نیک و تندرست داشته نیروی توانائی نیکوکاری و فیروزی بخشایم
 تا خواسته ما جز از راه نیک و راست اندوخته نشود و سرزندان مارا
 بخدا پرستی ستوار دارد و زندگی مارا دراز کند و در مینو که جهان آئند
 پر بنجایش و آسایش و فروغ است مارا با پاکان درگاه خود هم جایگاه
 پر مایاد خداوند امارت درستی بخش و ای اهورامزدا بفریاد ما برس
 نیروئی که دادار بهمت برای کشت دشمنان پاکان بخشوده و بر فراز
 سروری جای دارد و زهرام پاکت اورا خوشنود میداریم جان فزگار
 جهان بانزیشه و گفتار و کردار نیک از آلائش پاک میداریم که آزار رسانندگان
 بد کردار شکسته و نابود شوند و تن در روان پاک ماند
 سفرنگ نرنگ کشتی
 بنام خدای بنجاشیده بنجاشیدگر مهربان بانزیشه و گفتار و کردار نیک از سرکار

بد اندیشی و بد گفتاری بد کرداری و هر گناهی که از تن و روان من درستی
 که گشت زار مینوست سر زده پشیمان و پشیمان شده بازمی ایستم و از یکتا
 امر دیگر آمرزش درخواست دارم ابرهمن با اهرمین که همه بد کرداران
 و آزار رسانندگان و جادوگرانند زده و شکسته و نابود شده بر آنها
 نفرین باد و هیچ کار آنها بکارانی نثوابین و از گون در شکنجه و دوزخ
 که سزای بدکاران است گرفتار باشند و سر هر کارهای نیک و پاک
 که پسندیده اهورامزدا را میباشند و خوشی بخشنود و غم و اندوه آگاه است در
 افزایش و بکارانی باد بخشنودی اهورامزدا شکسته و خوار میکنم ابرهمن
 بد کردار را و چنانکه آرزوی یگانه آن است پاکی را ایستایم باز بخشنودی
 اهورامزدا بدل و جان گواهی میدهم که خدا پرست هستم و بکیش خدا پرستی
 که آورده زرتشت است آشکارا و نهان استوارم نیک اندیشی و نیک
 گفتاری نیک کرداری پرستوده و بکیش خدا پرستی که از جنگ و خونریزی

جد و آئین مهربانی و برادری و پاکست استوارم و نیک میدانم که این
 کیش مزدینی که بخشایش اهورا مزدا بنمایش زرتشت پیغمبر میباشد از
 کیشهای خوب گذشته و آینده است و بگمانم برای آنکه همه پیدایش
 به نیروی بخشایش اهورا مزدا میمانند است باز ای اهورا مزدا
 بفریاد ما برس تا با همه پاکان و نیکوکاران و خداپرستان کیان
 به نیکوکاری انباز و هم بهره شویم و از گناه و گناهکاران دور مانیم
 ای اهورا مزدا ما را در روز داوری به نیروی بخشایش بی پایان خود
 بیا مرز تا آسانی و خوبی به بهشت فرو غمختو که جای پاکان در است
 برسیم کیش پاک اویره فرو غمخت خدا پرستی فیروز و چیره بوده سر
 بگام اهورا مزدا و سر و زگانش باد چنان باد چنان بر آفرینش باد

پذیرائی کیش

آیا آوردن کسی را کیش مزدینی بخشود بیاید یا زور و سختی؟ پذیرفتن کیش مزدینی

خوب بشنودی و در سانی خسرو و دانش نه سرامت زیر است زرتشت در
 آهنگگاه - مای سیم همی پر ماید - ای نیکوان بگویش خود بشنوید و
 به منش پاکیزه به بسینید و پس هر مرد و زن از بهر خود راه بگریزید

میابخیگری

ایا زرتشت میابخیگری آفرینش گناهان پیر و از پیمان نموده یانه ؟ زرتشت میابخیگری
 آفرینش گناهان پیر و از پیمان نموده پن پر موده آنچه در این جهان کارند
 و میسود و رند بجم اگر نیکی کنند نیکی بسیند و در دو گیتی رستگار بود به بهشت رند
 و اگر بدی نمایند با تیش دوزخ گرفتار شده پاد افسره یابند

پنهان داشتن کیش

ایا پروردان کیش مزدیسی باید در جائی یا گاهی که ترس تم رسیدن پیش است نام کیش خود را
 پنهان کنند ؟ هرگاه کسی مزدیسی کیش است هیچ ترس از آشکار کردن نام و
 آئین خود نباید دارد پن در آشکار کردن آن باید بکوشد و اگر برای گریز از

ستم نام دیگر بخود دهند هونت و هوت و هودشت او بدشت و درخت و
 دروشت جریده و از مزدیسی کیشی برونده و پیتار مرزده یسنور زرتشت
 فرّه و رانیه استی تپا فرّه و رّه تپا که آرش آن چنین است درگاه
 و نهان دل و زبان یکیش خدا پرستی که آورده زرتشت است استوار
 کار کرده است

مهر و خشودی خدا

اینکه در آغاز و سر جای نماز زرتشتیان خشوثره اهورینه مرزدا آید چه آرش دارد؟ آرش
 خشوثره اهورینه مرزدا است که خشود گردانم خدای هستی بخش شیدان
 شیدانای بهتیارا و چون باید هر کار مایه هونت و هوت و هودشت
 که خشودی اهورا مرزداست بجا آید بدزدوی در آغاز هر نماز و کار باید آن
 فراتین سخن یاد شود

چگونه میتوان اهورا مرزدا را که آتشیدر همه و از سر چیزی نیاز است خشود یا نه خشود کرد؟

از آنجا که اهورامزدا خود آفریننده و بخشنده سرسرهستی و پیدایشها و
 بی نیاز است فزون آشکار است که آفریدگان نتوانند او را خوشنود یا ناشنود
 گردانند چنان بر آنچه فسر از زمان او رفته هرگاه برابر آن اندیشه و گفتار کرد
 راست و پاک بداریم بنده پرمان بردار و سزاوار فزونی مهر و شایگان
 بخشایش او شده دل که آینه نمایش خوشنودی و ناخوشنودی و نیکی و بدست
 بر آن گواهی دهد و اگر از پرمان اهورامزدا آید مانی بسته و باز پست نامند
 بسوی او باز گشت نکنیم بکار خود در مانده و سرافکنده شده رنج و اندوهی
 جان و تن گاه و گران بی نیکی در دل پدید آید هر آینه خود آشکار است
 هرگاه کسی نکوئی نموده و جز اهورامزدا کسی آگاه نباشد چنان آن
 کار از نیکی خود در دل شادمان است که پذیرد و سرسر مردم از کردار
 پسندیده او آگاهند و آن شادمانی بنایش خوشنودی اهورامزدا و
 انفرادیش بر تو مهر خدایت و چون کسی کاری زشت و ناپسندیده بجا

آورده باشد و مردم هم از آن آگاه نباشند آن بد کرداری در دل
خود شمسار و آموده پشمان و آزار است و همی پندارد همه کس از آن
بدکاری و آگاهی دارند و این نشان خشمناختودی خداست که هم
گرافنی بار بد کرداری بر خود بد کردار نسود و آید و در دوسه و چار پنج
و آسبانی که سزاوار پاداش اوست گردد

در خشنودی خدا از تشیستان چه نیاز دارند؟ نیازی که در او ستا برای تشیستان
در آیفست خشنودی خدا آمده — تیا اهی ویر یو آتا نش اشا چید
هچا + بارش + چنا که خشنودی خدا بهترین جزایات ما را برابر
خشنودی خود بکارهای نیک یادری پر مایاد

آهوز ایزد مردم را چگونه خواهد؟ در او ستا همی پر ماید (مزد آیه آهانه
یهانه وشی کما اچید) که باز نمود آن اینست — اهورا مزدا هر کرا در هر چه خوا
چنان خواهد که ستم از آن دور باشد

هرگاه کسی منش و گوشت و کشتن را پاک و راست دارد چه مهر خوان و مزدیابد؟ هرگاه
 کسی منش و گوشت و کشتن را برابر پرمان اهورا مزدا پاک و راست دارد
 از اهورا مزدا مهر خوان دوستی یابد چنانکه در او ستا همی بر ماید (ای
 زرتشت تو دوست منی) دوّم را منش و آسایش این جهان به آزادی
 و دستگیری بکام او شود و پس در جهان آینده در بهشت جای یابد برابر
 با فراتین گشتار او ستا + و ننگی اُنش دزدانیه ننگهوشیوتنه
 نام آن گهی اُنش مزدانیه + بارشش + هر کس در این جهان برابر پرمان
 اهورا مزدا کار کند در جهان آینده بهشت باو ارزانی شود
 اندرگز

زرتشت چه اندرزی ب مردم دهد؟ زرتشت همی پذیر ماید - بیا نید ای مردم
 یکدل و یک زبان به پرستش خدای یکتای نیکی دوست برداریم و از او
 یاری خواهیم تا از بدی و کثرت دور شده براه راست و پسندیده اهورا

مژدا استوار کردیم نیکوئی کنیم تا نیکوئی بسیم و گردنا خوبی و
گمراهی نکردیم زیرا آن داور دانا و بینا و دادگر و مهربان و فیروزی
بخش و تواناست

ستوده

در کیش مزدیسی چه نوازش بسیار ستوده است ؟ در کیش مزدیسی همان
نوازی و بیگانه نرسیده نیکو کار پروری را بسیار ستوده است
در باره نکاش و کار باغی در آیین مزدیسی چه پرموده ؟ در آیین مزدیسی نکاش
با بخردان و کار باغی را اویره در چندین ورشیم های اویره اوستا
بسیار ستوده و فرون زندیش و آفرینها نموده است

داد و دیش را در آیین مزدیسی چگونه ستوده است ؟ در آیین مزدیسی داد
و دیش را بیش و بالاتر از هر کاری ستوده است و فرون در آن
باره در اوستیا داد آوری میشود که + خَشْتَرُ مَیَا اِهَوَرَاءَه اَیَم دَرَه

گویند دَوَد و استارم + بارش + هر کس افتادگان و بنیویان
 دستگیری و در راه خدا پرستان و خدا پرستی داد و دهش نماید در رتو
 خدائی و خسر و خسر وانی اهورا مزدا پاس و کامران و بیکتانی خدا
 خستوده است

ناستوده

درباره پدر و مادر آرزون در کیش مزدیسی چه پرمان آمده ؟ در ستایش بنام
 اهورا مزدا آمده هر کس پدر و مادر آرزو و آرزو و ناخستود باشد هرگز
 بهشت نخواهد دید و کفره های او بهشت را نخواهد آمد

چه کار دارد استاخت گوینده و ناستوده ؟ در او ستابا بداندیشی و بد
 گفتاری و بد کرداری که شاخه های آن دزدی و راهبرنی و آزار
 رسانی و دیرانی و دشنام پیمان شکنی و ناراستی و ناپاکی و بدستی
 و تو مار کاری و ناجو آمدی و نافراردنی و نیزنگ و کُر زنی جاد و کُر

و تن پروری و سر زه گردی و کینه دوی و بدخواهی و شرکاره و در لوزه گری
 و روپسی گری و روپسی بارگی و نامیانه روی و باده پیمائی و بد مصلحتی
 و آیدمانی و یاری و نامکاران و آزمندی و خشم و رشک و دشتیاری
 و بدنامی و خود بینی و دورنگی و بددلی و فراموشی و جهان پرستی و
 ناسپاسی و بی فرهنگگی و خیرگی و بی آزرمی و بهینرو دانی و مانند اینها
 بسیار ناستوده و نکو بیده و برای هر یک گناهان و کفیهائی بر شمرده است

پَرمان پیمان و ام

در کیش مزدین زرتشت بکدام کار پیمان داده و از کدام کار باز داشته ؟ در کیش
 مزدین زرتشت به هومت و هومت و هومت و هومت و هومت که اندیشه و گفتار و کرد
 و نیکت پیمان داده و از دشت و دروخت و دروخت که بداندیشی و بد
 گفتاری و بد کرداری باشد باز داشته

جز این سه گزیده پیمان که پادشاه کیش و این است زرتشت چه دای بر مردم نهاده است ؟

بخاین سه گزیده پرمان زرتشت رسانیدن چهار و ام ب مردم بایتیه برمود
 + تخت پاس و بندگی خدای جهان آفرین + دوم پرمان دای
 خسروان باداد و دانش پرمان روایان با مهر و میش + سوم از
 خسروان و مرزبانان و خداوندان پرمان گشودن دروازه مهر دای
 بروی بادرام + چهارم مهر و مردمی و برادری و دوستی سرهر مرد
 بایکدیگر و در آستانه این مهربانی و برادری و دوستی را فروز و ستیا
 و در پیروی آن سختی ننمایند چنانکه در فروز و ستیا زرتشتیان است + آشوتیه
 و نیام مزدیسنه فرسایو خدایم ند استنی تیشام خشت
 و ده سام آشوتیم + بارش - میایم کیش مزدیسنی را که دود
 کننده جنگ و دورننده خنان به برادری شناسنده پاک است +
 و همی پرماند جسر پیروی این سه پرمان و چهار و ام دیگر ره رستگاری
 و کامرانی برای مردم نیست

در کیش مزدیسنی چه دامها بگردن داریم؟ تخت خدار به یگانگی و یکتایی
 بشناسیم و درستی و بهیمانی و بیگان بشیم و برهنه شوئی نموا هواریه
 مزدایه + بارش - نماز بخدای دانای بهیمتای هستی بخش از پرستش
 او باز نه ایستیم دوم در نامه خدا که زرتشت آورده بیگان باشیم و
 زرتشت را فرستاده اهورامزدا و هر سهر خود داریم سوم به بهشتش
 نموا ایرینه و یجبه + بارش - نماز بایران که زایشگاه و اثرگاه است
 ایران را بجان و دل دوت بداریم چهارم زور ورزنده آموزگار و پدر
 و مادر و خویشان و بیگانگان را گرامی داریم و کسی را نسیا داریم پنجم
 آنچه بر خود نپندیم بر دیگری روا نداریم ششم همانرا باز نرم داریم و کینه
 بچشم ناچیزی نه بینیم و از خویشان و درویشان نکند داریم هفتم از
 اهورامزدا ای پاک آن خواهیم که خشودی او در آن باشد و سزاوار
 بندگان داند هشتم ترس روز شمار رود اوری را همیشه در دل و دیده

داشته از کوکاری باز نه ایستیم و از هر گونه بدکاری و نارسایی بگریزم
 در کیش مزدیسنی پیمان باید نگاه داشت یا نه ؟ در کیش مزدیسنی نگاه داشتن
 پیمان و استواری در آن بزرگترین و نخبه‌ترین پیمان است
 در کیش مزدیسنی چه پیمانهای دیگر آمده است ؟ در کیش مزدیسنی آمده که نخست
 ای مردم چنان آمده مرگ باشید که در آن مرگ زندگی جاوید یابد
 و از آغاز جوانی چنان خوان گذران گزینید که در هنگام فرسودگی
 در نمایند و سرگردان نباشید و دم هیچ جدائی در میان فرزندان
 خود که از رگ و خون شماست و از فرزندان دیگران نگذاشته همه را
 یکسان بدانش و پیش رهبری نمایند سوّم بداده اهورا مزدا خشنود
 و سپاسد و بویید چهارم بدی گزینید بابد کاران یار شوید و از هم نشینی
 و گفتار بد کرداران دوری گزینید پنجم همواره از کردارهای ناپسند
 گذشته پشیمان شده پت گویند و از اهورا مزدا می بخشایند و آفرینش بپوشید

ششم داد و دهش که پسندیده اهورا مزداست از نگو کاران در ماندگان
 در بیخ مدارید هفتم بکار گزرا که اندام درشت دارند و توانائی کار بکار
 گذارید و باندازه کار با آنها تسلیه می کنید تا بکار و بدکردار ننهند
 در آئین مزدیشنی برای آشتی چه بران فته ؟ در آئین مزدیشنی همی پر مایه
 ناسازگاری را بر بند و هر که گرد آشتی نکرده و کین در دل نگاه دارد
 ندارد چه که دل را یا جای دین باید یا کین

آشاپسندان

آشاپسند را آرش چیست ؟ آرش آشاپسند بزرگ بهر گز است زیرا
 آشابی مرگ و پند بزرگ باشد و آنها را از رشتیان فرشتگان پاک
 نزدیک درگاه اهورا مزدا می هر و سپ آگاه دانند

چرا رشتیان آشاپسندان را می شناسند ؟ این شماره سی و سه پنجم هفت
 آشاپسندان و بیست و سه ایزدان یا فرشتگان نیایش سزا باشند که بها

سی و زرتشتیان در هر ماه چنان نمیده شده و آتش هر یک از آنان
نمایش فرزانگان اهورا مزداست و نام هوم و برز و نیرو و سنک را هم بر آن
افشوده شماره سی و سه رانیک و باشکون و از پایه های رسای خدای
و انند و کم کم روی هم رفته سی و سه اشپندان نمیده اند

افسرندگان

زرتشتیان گنبار برای چه خوانند؟ زرتشتیان گنبار برای آن خوانند تا بنحی
یکدیگر آمد و شد کرده بحدل و هسربان پرستش خدای یکتا بپردازند و از نزد افر
تیاگان خود را خواستار آیند و ناتوانان را بخوراک و پوشاک بنواهند
و نمکوی آئیده خود را از خدایان خواهند و از گذشته هسربان پشیمانی
ورزیده پست نمایند

آتش گنبار چیست؟ آتش گنبار گاهان با رست بجم در هنگام دم و دمانها
و دیره ببردن گاهان گاهتا که سرودهای نیایش پاک اهورا مزدا باشد

بیکدیگر کوشش و جوش دارند

زرتشتیان سالی چند بار گنبار خوانند؟ آنچه آیینی است زرتشتیان در سالی
شش بار گنبار خوانند و هر باری پنج روز - نخت از روز خرداد می باشد
تا پنج روز و نامش میزد یوزم است - بارش - آفرینش آسمان دوم از
روز خیر سیر ماه تا پنج روز و نامش میزد یوشتم است - بارش - آفرینش آب
سوم از روز اشتا و شهر یور ماه تا پنج روز و نامش پیست یوشتم است - بارش
- آفرینش زمین - چهارم از روز اشتا و مهر ماه تا پنج روز و نامش میزد یازدهم
- بارش - آفرینش روید گیاه پنجم از روز مهر ماه تا پنج روز و نامش میزد یازدهم
- بارش - آفرینش جانوران و جنبندگان و ششم انجام ماه اسپند
که پنج روز پنجه باشد و نامش میزد یازدهم است - بارش - آفرینش مردم
آفرینگان را چه آرش است؟ باز نمود آفرینگان آفریناست و چون
زرتشتیان برای پرستش ابو زافر داد و مردم نو از وی در آن بزم گرد می آیند

و همدل و همزبان بر پش خدای یکتا پر دخته آمرزش میجوید و چنان گری
 ستوده و شوند زندهش و آفرین است بدان نویم آفرینگان میخوانند
 در آفرینگان که مؤبدان آفرینامه گویند چرا همه باشندگان یک انگشت خود را بلند کنند
 و در نیفو خاترم دو انگشت و پس بسید به یک زنند و مؤبدان انگشت بر اوین یکدیگر گذارند؟
 در آیین مزدیسنی چون مؤبدان از سرورگان بر بست های آیینی باید آراسته
 باشند همزبان بر پش و نیایش ابور افرودا پردازند در فرشم اویره سخن آفرین
 آید در و آن سر ایتن انگه با نیایش و یزشن به نیرو و بلند می خند آفرین با
 بد زوی یک انگشت بلند کنند و آرش آن سیکه ماکه با انگشت اندیشه خود
 اشکار می نمایم در نماز و نیایش مؤبدان اسبازیم و اینکه در نیفو خاترم دو انگشت
 نمایانند نشان آنکه بار دوم اسباز میویم و در هنگامیکه دو انگشت را بوسید
 بر کنار نهند فراتین تیا اهی و یز یوز و تا بمیان آید و نورند آن سیکه ای
 پروردگار جهان و جهانیان بر آنچه نماز رفت بند پرورد تر بصیر یاد

برس تا جز بنکوی پرمانی ندیم و اینکه موبدان انگشت بردان یکدیگر ننند با جامه
یکدیگر گیرند نشان آنکه هر کس بپزند و هم دل بر پیش و نماز اهورامزدا پس در این

جشن

جشنای اویره زرتشتیان کدام اند؟ جشنای اویره زرتشتیان نخست نوروز
جمعی است که از نهاد های شاهنشاهی جمشید با فروشید است و او از اثر
پشید اریان بود و در این روز آن شاه بر تخت خردی جای گرفته و پای
کوشکهای شاهانه نهاد و در آغاز نوروز شب و روز برابر بوده گاه چهار روز
بسنی باغ و کو بهار است دوم جشن خرداد است و در این ماه است که
در این روز پیشانی آفریده شد و کیومرث که نخستین پادشاه باشد
در این روز زاییده شد و هوشنگ شاه هم در این روز زاییده شد
و تهمورس در این روز مردم آزاران را بسد بر نهاد و سیدون در این روز
کشور مار افسر زندان خود بهره نمود و سام نریمان در این روز مردم آزار

آسب رسانده بزرگی را برانداخته و شاه کخسرو پورسیاوش در پیروز
 از مادر براده و هم در این روز کخسرو و افراسیاب را بکین خون پدر بکشت
 و هم در این روز کخسرو و دیهم شاهی به اهراب ارزانی داشته و در پیروز
 شت زرتشت از مادر پیدا آمد و هم در پیروز از سوی اهورا مزدا زشت
 به پیغمبری و راهبونی برگزیده شد و هم در این روز شاه گشتاب و کتان
 و فرشتو شد و جاماسب کیش مزدیسی از زرتشت پذیرفته اند سوم جشن تیرگان
 که جشن از بودن تیر روز و تیر ماه چون هنگامی در از در باره کرانه ایران
 و توران جنگ بود در این روز میان نوچه پسر پادشاه ایران و افراسیاب
 پادشاه توران آغاز دوستی و پیدا آوردن کرانه ایران و توران شده
 و تار و باد با انجام رسیده بدان روی روز تیر میزد تیر ماه که آغاز و باد از
 تیر ماه که انجام آن آشتی و دوستی بود زرتشتیان براج جشن بخشن که
 تیر روز و تیر ماه باشد افشوده تیر روز و باد و زهر دور جشن میگیرند

چهارم جشن آبریزان را در برخی شهرها برای آن گیرند که در دمان خسروی
 فیروز شاه پدر بزرگ نوشیروان تاهفت سال خشکالی در ایران شد و چون
 مردم برای درخواست باران به بیابان رفته بخدائش نموده اند اگر بخایش
 برآمده همه را بخسایند بداندوی مردم آنروز را جشن گرفته توانگران کلاب
 بنویان آب بهم میرنخته اند و این یادگار بسوز در برخی شهرها بجا مانده است
 پنجم جشن سده که پنجاه روز پیش از نوروز جمشیدی میگیرند و چون برابر آنروز
 هوشنگ شاه آتش را پیدا کرد از اینسروی در آنروز پارسایان در جانی
 بیرون از شهر گرد آمده آتش افروزند و جشن گیرند ششم مهرگان که در روز
 مهر ایزد مهر ماه باشد برای بودن روز و ماه بیک نام جشن میگیرند و هفتم در
 این روز خدا روان بکالبد آدم و جان بن جانداران دمانده و در آنروز
 مردم ایران که از ستم ده اک بستم آمده بودند برهنه می و سرگردگی کا
 آهنگ بر دماک شوریده و در کوه دماوندش بند بر نهاده اند و سریدن

استین را بر تخت شاهی نشاندند و اردشیر بابکان در این روز دهم خورشید
پیکر بر سر نهاد و پادشاهان باستان در این روز پیره برای خود او

میسفودند
چشمانیکه در منگام باستان گرفته اند

نخست جشن اردی بهشتگان که در روز اردی بهشت و اردی بهشت ماه باشد
پادشاهان باستان جشن گرفته بار بگروه میداده اند و دستور آن بر سر
در آنجا بوده و همین دستور که زره تشریف داشته مهر خوان داشته شاه و بادرام
پند میداده شاه را بدادگری و بادرام را به پرمانبری رهنمونی میسفود
و بزرگان و ناموران هر شهر را که در آنجا میسفود اند جدا جدا پادشاه
می شناسانیده و هر روز آن شایستگان بجایش شاهانه سفر میگردانیدند
دوم جشن دیگان که در ماه دی و سه روزی برابر شود پادشاهان باستان
جامه سفید پاک که نشان اثوئی و مهربانیت پوشیده بار بگروه میداده اند

و هر یک از بادرام که سخن و رازی داشته اُبی میاچخی بشاه میسنموده اند
 رسیدگی و دادرسی می‌شد سوم جشن فروردین گان که روز فروردین و
 و فروردینماه است و در آنماه نوروز جمشیدی میبوده پارسیان از آشتی
 اسوده باندیشه نیاگان افتاده در هر گوشه انجمنی میکردند و بیادکاری
 گذشتهگان و درخواست آموزش آنان بگروه دستیار شده و هم دینار
 فزون برای ساختمان دبیرستانها و آب انبارها و پرستگاهها و پلها و
 بایسته های دیگر فراهم میآوردند و ناتوانان را می نواخته اند باید دانست
 در دوازده ماه و سال هر روزی که یک نام می افتاده جشن میگرفته اند
 هرگاه نوروز جمشیدی برابر آغاز سنه و ردینماه بوه از کجارش پذیرفته ؟ چون آغاز
 فروردینماه شب روز برابر میبوه بدینروی شاه جمشید از نوروز و جشن
 همین نامیده و از آنجا که سالی سید و شست و پنجروز و پنج (تسو) و چهل
 هشت (ششم) و چهل و نه (دوّم) است و برابر روزهای پارسیان که

ماهی سی روز است سالی سید و شت روز می شود لا در آن در انجام هر سال
 پنجره و زرا بنام پنج گاهتا گرفته پنجبه دزدیده میامیده اند و در شت سال
 نمی آورده اند و برای کمبودیهایش هم در هر چهار سال یکروز جدا بر پنج
 افزوده در آن سال چهارم پنجبه را شش روز می گرفته اند و در ششم را دوازده
 میامیده اند که بارش روز جدا است و در هنگام خسروی ساسانیان بجای
 افزودن یکروز در هر چهار سال در سه یکصد و بیست سال یکماه بر سال
 افزوده آن سال را سیزده ماه می گرفته اند و بدینگونه هماره نوروز چشیدی
 بی رمش در آغاز فروردینماه که شب و روز برابر است میافزاده و در بامداد
 آغاز فروردینماه که آغاز نوروز باشد پادشاهان و سرداران بام خانه
 و جایهای نسرازی که ساخته بوده اند آتش میافروخته اند تا مردم
 بدانند که آغاز سال و نوروز است و باد را هم اینبازی حبه در بامهای
 خانه های خود آتش میافروخته اند و بر بست آتش افروختن زرتشتیان

بر بام خانه مادر آغاز ضرور دینماه بدان شوه یادگار مانده چون پس از
 رفتن خسروی از خاندان پارسیمان سالی پنج (تو) و چهل و هشت (ششم)
 و چهل و نه (دوم) را بشار در دنیا ورده و نگاه نداشته اند اینهمه رش
 از نوروز ضرور دینماه پیدا گردیده در شصت و چهل و یک سال پیش ازین
 پادشاه هند (جلال الدین بکشاہ سلجوقی) پرمان داده تا دانا مان و
 ستاره شناسان گرد آمده رش آزاد دست سازند پس از دست ساز
 پارسیمان هند و ایران نپذیرفته سال و ماه مادر دست خود بجا ماندند و
 آن سال و ماه دست را (جلال الدین شاه) بنام خود که سال (جلالی)
 باشد نامزد ساخته است

پشویان

پشویان کیش مزدیسنی را چه نام گویند؟ پشویان کیش مزدیسنی را نخت دستور
 گویند و دستور آرش دانا و پشوا و روش دیا سون و آبادی و ربر

و نکاش آورد پادشاه میباید و دستور بزرگترین پشویان آن شهر باشد که
 که در آفت و او جان باید از پر خیده و پر خیده و سخنان خدائی دانش
 و خود آراسته باشد که به نگو کرداری راست گفتاری درست پنداری
 و خدا شناسی سرآمد مردم آن شهر و کشور باشد دوم پشویانی که در زیر پاست
 و پیرمان دستور ندانند آنها را موبد گویند و آرش موبد داناست و موبد
 باید همه دانش کیش و آیین را آموخته و در شن و گو شن و گفتن راست
 و پاک بوده کار او خدائی باشد نه جهانی

در آرش موبد و میر بد چه جدیت؟ موبد و میر بد را در آرش یک آرش است
 و اینکه دو گونه نام دارند بدانسته است که چون کسی آوستان را از خود ندید
 دانسته منشن و گو شن و گفتن خود را برابر آیین مزدیسنی راست و پاک و بی
 آلائش دارد و خواهد بیایه موبد رسد با داشتن این فرزگان هیر بد نمید
 شود و چون ندید و دیگر مایه های مایسته آیین را برسانی رساند موبد نامزد

میگرد که بتواند پیشوائی کند

پایه زره تشریفه کد ام است؟ چنانکه گفته شد دستور آمد موبدان بهیر بد
 وزره تشریفه پایه است بر تر از سر هر و در هنگام شهر یاری نیلگان
 این مهر خوانرا همگروه بکسی میداده آنکه او از اندیشه و گفتار و کردار چنان
 پاک و بی آلاش بود که نزدیک و مانند فرزند زنگان زرتشت باشد
 چه که آرش زره تشریفه مانند زرتشت است و چنان کسی در جایگاه
 از پادشاهان برتری میجست بهین کنون در میان نباشد

دانش و فرهنگ

در آیین مزدیسنی فرزندان را چه وای بر پدر و مادر است؟ در آیین مزدیسنی وای
 بزرگیت که پدر و مادر پسران و دختران خود را با موصفت هر گونه دانش و هنر
 سپرده آنها را بر احمای ستوده رهبری کنند و بخدا پرستی راهنمایی
 نمایند و در راستی و پاکی و درستی آنها کوشش بی اندازه و زورند هر چه

و مادری که پسر و دختر خود را بدانش و هنر سپارند و پند و اندرز زنند بهند گشت
 بزرگ میکنند و هر کار بدی که از دانش آید از آنها آشکار شود
 گناه آن بگردن پدر و مادر است

چرا دختران پیش از پسران باید دانش و هنر آموزند؟ چون دختران همیشه در خانه هستند
 باید پیش از پسران دانش و هنر آموزند تا هنگامیکه در خانه پدر هستند
 باید در وهن و آرایش کارهای پدر و مادر بکوشند و پس از گردیدن شوهر
 باید در پیش کارهای خانه شوهر و دل آسائی او بکوشند و پس از آوردن
 فرزندان آنها را از آغاز کودکی به دانش و پرورش نمایند

چرا در آیین فرزندی نام پرورنده و آموزگار را پیش از نام پدر و مادر و کن نام میگیرند؟
 چون آموزگار بسیناکنده پرورنده روانست که او را در هر مردی باشد
 به اندویش آموزگار را برتر از همه اند زیرا از همه یقین تا آنگاه است که
 روان در اوست چون روان از تن بگسلد چنان آن تن خوار شود که کنخ

بر آن نگرستن و نزدیک شدن یا کینرگی

در کیش مزدینى بکدام پرمان فسزون سخن رانده شده؟ در کیش مزدینى سخن (شتم) که پاکی باشد فسزون یاد آور ما ساخته و این اثره برای پاکی تن دروان و سر اسر زنده گانی است

آیا زرتشتیان در چگونه آبی باید شست و شوی تن نمایند؟ در آیین مزدینى همی پر ماید آبی که در آن خود را خواهید شستن یا آشامیدن باید رنگ و بوی و مزه آن نگشته و چیزی بدان آلوده نشده باشد و چنان آبی را بغیر نمهند و از بهین ر بگذراست که گر مابه نامی زرتشتیان باید دوش و درب خرا آن بسته باشد تا کسی خود را با آن آب نیامیزد

بر همنه

آیا در کیش مزدینى برای آشامیدن باده و کشیدن دود چه پرمان آمده؟ در آیین

مزدیستی برای کشیدن دود از آری و نه چسبیری نگشته و نامی سبب شده
 پن همی پر ماید اهورا مزدا خسرو و هوش را از مهر جان نمود تا از آنچه تن
 دروان را زیان رسد مردم دوری گزینند و باده پیاپی را نکوبیده است
 زرتشتیان چرا آتشگاه را پاک دارند و هر چیز بدنیا لایند؟ زرتشت برای تذرتی
 مردم پر موده آتش و آب و باد و خاک را که آئینش هر آفرینش از این
 چهار ناما گزیر است پاک داشته هیچ پلیدی نیالایند تا شود رنج و دردی
 برای خود و دیگران نشوند

درباره زنان دشتان و مردان پلیدی چرمان رفته؟ زنان دشتان چون
 نشان پلیدی در خود بینند همانگاه خود را باید از دیگران بجا رکنیده
 تا هنگام پاک شدن از آن پلیدی جدا نشینند و خوابند و هیچ چیز را بخورند
 نیامیزند و نیالایند و از گاه پدیداری پلیدی تا روز هفتم سه بار باید
 همه اندام را شست و شونمایند پس از ناپیدی پلیدی باز بر مردم و سامان

آینحن روا باشد و مردان چون در خواب یا بیداری پمید شوند باید هر چه زود
و اگر شب باشد پیش از سر زدن آفتاب همه اندام خود را شسته جامه پاک
بجای جامه آلوده بپوشند

چرا زنان چند روز باید دوری نمایند و مردان زود یا پیش از آفتاب باید پاک شوند
چون پمیدی شوه رنج و بیماریست زمان پاک نشوند اگر خود را بچیزی آلا
شد نیست آن آلاش شوه رنج و بیماری خود را دیگران شود و چون مردان پمید
شوند پمیدی آنها یکدی است نه مانند زنان چند روزی و چنانکه گفته شد
چون پمیدی سر چشمه بیماری تن و تیرگی روان است هر چه زود تر از آن
دوری گزیده دل و جان پاک به بهوزا فرزند آسایش نشن
و گوشن و کنش و تن و روان زود تر پدید آید چنانکه پمیدی شیشه پنجره
درب را هر چه زود تر پاک کنند درون زود تر بهره فروغ و روشنائی یاب
چرا زنان و مردان زود شستی جامه آلوده برین پمیدی خود را یا پمیدگاه خویش را تا دیر

پاک بکنند آب روان نشوید؟ چنانکه گفته شد چون پلیدی ریمنی شود رنج
و بیماریست بد از روی زرتشتیان پلیدی یا پلیدگاه خود را نخت در جانی
جدا گانه پاک نموده سپس با آب روان شویند تا آب آلوده نگردد و رنج
و دردی پدید نشود

چرا زرتشتیان باید در آوند و پیانه های جدا گانه خورند و نوشند و دست بخوراک نیایند؟
چون بهاره همه کس تندرست نیستند بد از روی در آوند و پیانه های جدا گانه
باید خورد و نوشید تا پلیدی و رنجی از یکی بد دیگری نرسد هم چون اندام
هر انداز پاک کنند باز زود چسبکی بخورد گیرد و همینکه آن چسبک بخوراک
آلوده شود شود رنج و بیماری گردد و هم دست چون بخوراک آلوده شود
چربی خوراک در روزنه های آن بجا مانده شود بخورد کشیدن چسبک و آلودگی
شود بد از روی نباید با دست و انگشتان خوراک خورد پن با حجم و جرآن
چرا سرجانوری دمان بخوراک یا آوند و پیانه آبی یا آسمی دنی دیگر آلود یا جاندار

در چاه آب و آب انبار افتاده بمیرد ز رشتیان آن خوراک و آشامیدنی را برون
 ریزند و آب آن چاه و آب انبار را بکار نبرند ؟ از آنجائی که جانوران بی همتا
 دهن بهر چیز آلاینده شدنی است آلاشی که شوه رنج و بیماریست در آنها بود
 که بآن خوردنی و آشامیدنی آمیزد بد نزوی ز رشتیان آنرا برون نخته
 آن پمپانه و آوند را چندین بار پاک نمایند تا از گلان برون آید و
 هرگاه که جانوری در چاه آب و آب انبار و آرزندان مهر خیز خوردنی یا
 آشامیدنی افتاده بجان شود شذیت از درد و رنجی که باور رسیده تا جان
 سپرده یا از عیدیهای اندام آن آلاشی در آن خوردنی یا آشامیدنی
 پدید آمده شوه دل آزر دگی و رنج و بیماری گردد بد نزوی اگر در چاه یا
 در آب انباری بجان شده باشد آنرا حلقانیده و با خاک پاکی از زمین دست
 نخورده بی آلاشی کنند تا آنجائی که آب نتواند زه کرده از چشمه برون آید
 پرمیازند و پس از چند روز که کمتر از ده روز نباشد باز پاک کرده آسکی

نخت در آن اندوخته شود باغچه دهند و پس بکار برند و اگر در پیمان
 و آوند خوردنی یا آشامیدنی بیجان شده باشد آنچه در آن پیمانه آوند است
 برون اندازند و آن پیمانه و آوند را اگر مین است بسفید گردهند تا بپسند
 کند و باز پس از آن چندین بار با خاکستر بایند و با آب شویند و هرگاه
 نخالین و کوچک است بگند و اگر بزرگ باشد که ناچار بنگاهد اشت شویند
 چندین بار با آب پاک شسته تا دیردمانی بر آفتاب نهند تا از آلائش دور شود
 و همچنین هرگاه برگستر دنی یا جامه بیجان شود از آنیک شویند و سرسرای
 باریک بپسینیا و گوشها برای تندرستی و دور بودن از آلائش است

چرا زرتشتیان پای برهنه راه رفتن را گناه دهند؟ چون از پای برهنه را
 رفتن عیدی بن پویند و دوش نیست رنجی از آنچه بر زمین افتاده یا از گزند گاو
 گزندی بدان سد و زرتشتیان هرگونه کاری که از آن رنج و آسب بیفتد
 و روان سد آنرا گناه شمرده برهنه میمانند و سخن گناه اویره برای

کارهای نازیبنده و ناستوده بکار برده شود

چرا زنان پلید و مُرده شویان دست را در دست کش یا پارچه بچیند و آوند و پیمانه خوردنی
یا آسائیدنی گیرند؟ بدانزوی کسانی که پلیدند یا به پلیدی و درد و درنجی
میآیند باید آوند و پیمانه را بدست نگیرند تا آلتش و آسبایی اگر در دست آنهاست
به پیمانه پیوسته انگیزه رنج و بیماری نشوند

چرا زرتشتیان مُرده خود را بر تخت آهن ننهند و سنگ سپارند؟ چون چوب و خاک
و آجر و خرمای نرم بنویم داشتن فرزند روزنه های فسارخ هر رنج و درد
و پلیدی را بخود کشند چنانچه آب و مانند آنرا و شد منیت پس از اند می خند
آنچه بخود سر و برده اند برون افکنند و شوه بیماری و آزار دیگران شود بدو
زرتشتیان مردگان و نسا و سیرنسای خود را که گمان پیدا آمدن در درونجی
از آنهاست بخاک و چوب و خرمای نرم نه پیوندانند و بهمین شوه مُرده شوی
با جامه شسته جدا گانه نزدیک برده شود و پس از شست و شوی و بجا آوردن

بایسته مای مرده باز نیک اندام خود را می شوید و جامه دیگر می پوشد تا بخت
و بیماری در او از مرده نباشد و بخود او یاد دیگری نرسد

زناشویی

در کیش مزدیننی گرفتن چند زن روا باشد؟ در کیش مزدیننی گرفتن یک زن روا
باشد و اگر زن بمیرد پس از چندی زن دیگر شاید

در کیش مزدیننی مردان از خویشان و بستگان تا چه نزدیکی میتوانند زن بپویند خود را و نیز
در کیش مزدیننی برای پویند زناشویی گرفتن مادر و خواهر و دختر و خواهر و دختر
برادر و دختر و خواهر و پدر و اگر کسی زنش بمیرد از دوازده ازدگان خود تا
هر چند پشت که رسیده باشند بابای و نانا و اونا ستوده پرموده و به هم دایم
که شیر داده و هر دختی خواه خویش یا یگانه که با آن پسر در کودکی همیش
شده اند نتواند پویند گرفتن بن جز اینها که گفته شد از هر خانواده دیگر
پویند برای خود باین مزدیننی برگزیند شایسته و بابا و روات

آیا در کیش مزدیننی زن را کردن روت ؟ در کیش مزدیننی را کردن بریدن
از او روایت مگر بد کار شود و چون دیگری آید باید شوهر پس از او
دانشکار کردن گناهش او را بی همه چیز تهدید است از خود خانه و خواسته
بی بهره نماید

در کیش مزدیننی برای شوهر زن چه پیمان آید ؟ در آیین مزدیننی شوهر باید
فزون مهر بانی بزن نماید و هستی خود را از زن جدا نداند و در همه کار با او
یکدل و یگانه باشد و او را از همه گونه رنج و آسیب و سرما و گرما نگاهدارد
و در خوراک و پوشاک او باندازه توانائی چیزی دریغ ندارد و زن هم
باید از دل و جان با شوهر مهربان بود و در پرستاری شوهر و فرزندان
و نگاهداری خانه و سامان و پاکیزگی و راستی و درستی مهربانی کوتاهی نوزد
چراز تشیان آیین زناشویی را گواه نامند ؟ چون در هنگام تازه پیوند گرفتن
انوشه و بیوک باید گروهی در آن بنم بوده بگوای اهورامزدا و بگوای آتش سندان

و بگو ای سخنان کیش مزدیسنی و بگو ای دمان بحسب نیکانی که در آن بجهنم میباشند
 این زمان شوی بایسته مزدیسنی بجای آید بدان روی آزا گواه گیران گویند
 که باز نمود آن گرفتار گواهان باشد

آیا در کیش مزدیسنی رواست که چون پسران و دختران غرور و نارسا باشند پدر و مادر
 آنها جفت نامزد کنند؟ در هنگامیکه پسران و دختران نارسا باشند که پدر
 و مادر بی خشنودی آنها جفتی برای آنها نامزد کنند در کیش مزدیسنی رواست
 پسران در هنگامیکه فرزندان رسا شده باشند اگر خود خواستار شوند باید
 به خشنودی پدر و مادر جفتی برای خود نامزد نمایند

پسران و دختران زرتشتی در چند سالگی رسا شناخته شوند؟ بابر جابودن خسرو
 و هوش پسران در هجده سالگی و دختران پانزده سالگی
بلندی افتادگی زرتشتیان

از آغاز پیدایش این مزدیسنی چند تکان باین گروه خورده؟ نخست در هنگام خسروی

شاه جمشید دناک تازی دست بخون ایرانیان دراز کرده و بر فراز تخت
 شهر یاری ایران برآمده و یک هزار سال یکروز کم کشور ایران در زیر چوب
 و ستم دناکیان بوده پس از آن فرسیدون پور آستین که از نژاد جمشید بود
 بدستیاری داد خوانان برافتنه و او رنگ شاهی ایران را بر خود استوار
 کرده است دوم بار افراسیاب نوز را از گاه خسروی ایران برگرفته
 و خود تا دوازده سال پرماندوئی کرده تا آنکه رستم از افراسیاب باز
 ستانده و به تهاب سپرده سوم بار در دمان پادشاهی شان کیان ایران
 بدست میدیان افتاده و از دست میدیان بجنگ اسوریان و در این دو
 خانواده پانصد سال پاییده و بدست فرزندان بنجامنش افتاده چهارم
 در گاه خسروی دارا اسکندر کشور ایران را در زیر پرماندوئی خود آورده
 اشکانیان که نیمه زرتشتی بوده اند از اسکندریان باز گرفته اند و آنرا
 اردوان از دست داده پس از آن اردشیر ساسانی خداوند او رنگ

و دیهم ایران شده و تاگاه خسروی یزدگرد در دست ساسانیان بوده پنجم بار
در هنگام خسروی یزدگرد تازیان دارای آن گنج شایگان شده اند که تا امروز
در دست آنهاست

تکان سختی که بر پروان کیش مزدیسنی رسیده کی بوده است ؟ مکان سختی که به رشتیان
رسیده دو هزار و دویست و پنجاه سال پیش در دمان خسروی دارا پادشاه
ایران اسکندر پسر فلپ ماکدوننی رسیده که بایران تاخته و تا توانسته است
ایرانیان را بر انداخته و چون بر مان او کوشک شاهانه استخرپارس را پیش
زده اند نامه های دین و دانش زرتشتیان که در آن نامه خانه خسروی بوده
سوخته شده و برخی دیگر نامه های سودمند ایران را ز اگر آورده بزبان یونانی
باز نموده و بشهر اسکندریه در نامه خانه که خود نو آباد کرده بوده
اند وخته است

کی باز آیین مزدیسنی یزدگرد گرفته ؟ آیین مزدیسنی در دمان خسروی از شهر

بابکان که پایه شهر یاری را در خانواده ساسانیان استوار کرد در یک هزار و
 ششصد و نود و پنج سال پیش از این از نوینسر گرفته تا یک هزار و دویست و
 هفتاد سال پیش از این که کشش آن چهار صد و بیست و پنج سال باشد در پیاپی
 توانش پیروزی پائیده و در یک هزار و دویست و هفتاد سال پیش از این
 در گاه پورانی (عُسر تازی) تازیان بایران تاخت و تار آورده و هم
 و او رنگ نیالان بابتاراج رفته شاهزادگان مارا بکشتند و بانوهای شاهی
 مارا بکوی و برزن کشیده خوار و زار بنده و برده و کنیز و از فروختند
 و آتش بیدای برافروخته و نامه های دین و داد و دانش مارا بختند
 این شماره سالی که زرتشت کنون نگاه دارند از چه هنگام است؟ این شماره سالی که
 زرتشت کنون نگاه دارند از دمان نشستن یزد کرد و باد رنگ خسروی است
 که بیت سال شاهی کرد

کدام دستور فرزانه پس از زرتشت در باز نمودن آئین مزدیسنی بجا برونند؟ دستور

سوده منی که پس از زرتشت در باز نمودن آیین مزدیسنی رنج فراوان بردند
 در دمان شهر یاری اردشیر بابکان اردای ویراف و در هنگام خسروی شاه پور
 دوم آذرباد مار اسپند

پس از مات و تازیان تاکنون از چه هنگام روزگار زرتشتیان ایران رو به بهبودی نهادند
 پس از مات و تازیان تاکنون بایران نخست روزگار بهبودی جاو زرتشتیان
 در هنگام خسروی شاه (عباس جنت مکان) بود که مهرودادی اویره
 بزرگشتیان داشت دوم درگاه پادشاهی آمرزش روان (محمد شاه قاجار)
 پایه نوازش و ناموری زرتشتیان ایران استوار گردید سوم در هنگام شهریار
 بهشتیان (ناصرالدین شاه قاجار) فرمانهای چند در آسایش و آزادی ایشان
 گروه دوزانی شده روز خوشبختی زرتشتیان بر مید و چهارم در دمان خسروی
 شاهنشاه فروغان جایگاه (مظفرالدین شاه قاجار) در مهروداد و آسایش
 و آسایش بر همه ایرانیان یکسان باز و کنگارستان داد پایان آغاز گردید

و درخت برابری برادری و آزادی و دوستی سر هر بادرام روی تپش
 گرفتن و بار دادن آمده و بر آنست که همه را از هر سوی بر زیر سایه مهر و داد و آرد
 امید هست چنانکه باید و شاید و آرزوی هنوز از نزد پرستان خسرو دست
 کار ما بکام و آیت های نیکو امانه این گروه ساده دل نیک انجام شود
 و آبهای رفته یکباره بجوی باز آید و این دیرینه افسردگان نزارکنند
 جویبار جانی گیرند و با سایش و کامرانی شاخه و برگی گسترند

باستانی و شنشاهی

زرتشتیان چند بهره اند؟ زرتشتیان دو بهره اند باستانی و شنشاهی تنها
 جدائی که در میان این دو بهره است شنشاهیان یکاه پنجه و ماه خود را در سال
 پس از باستانیان گیرند و اندک جدائی در روش خواندن اوستا است
 دیگر دوزخی و هیتاری نویسه ندارند و با هم یگانه هستند
 جدائی پیش و پس یکاه میان باستانی و شنشاهی اندکجا پیدا شده؟ چون در سنگا

خسروی ساسانیان کمبود سال را نگاه داشته در هر یکدوبست سالی یکاه افزوده
 و آن سال یکدوبستم را سیزده ماه میگرفته اند تا سال و ماه با چهار چهره سال
 که بهار و تابستان و پاییز و زمستان باشد برابر شود و از سوی خسروان شی در با
 و ساندن و دستی بدارم نرسیده باشد پس از آنکه از زبان بایران است اندن
 کرده اند گروهی از پارسیان که هندوستان شاقه و آزاد بوده اند بر سر
 پیشینگان یکدوبست سال اول را کمبود نگاه داشته یکاه بر آن افزوده اند
 و پس نگاه نداشته اند پن شتی زرتشتیان که نتوانسته اند از مرز و بوم نیایان
 خود چشم پوشند و در ایران بجا مانده اند بنوعیم ستمهاییکه از تازیان با آنها
 رسیدستی خود را فراموش کردند تا چه رسد بنگاه داشتن کمبود سال بدو
 سال پارسیان هندوستان یکاه از سال زرتشتیان ایران و پس فتنه
 چون پارسیان هندوستان یکدوبست سال نخت را بنوعیم پیروی خسروان
 پیشین خود نگاه داشته اند نام خود را شنشاهی گذاشته اند بحکم پیروی پیمان

شهنشاهان و زرتشتیان ایران چون در خانه باستانی خویش بجایمانده اند بنا
 باستانی نامزد شده اند و پارسیان هندوستان هم کنون دگر گروه دیگری
 پیر و باستانیان ایران و دیگری شهنشاهی

سپناه میستو و انگره میستو اهرمین

زرتشتیان کراهرمین اند؟ زرتشتیان تیره دل بدکار و گمراه کننده مرد را
 اهرمین گویند و بر چنین کس نفرین فرستند و دشت و درخت و درخت را
 از کارهای اهرمینی دانند و آتش اهرمین دل بی روشنائی و دارای
 پلیدی و ناپاکی است و ناپاکان را اهرمینان دانند

اینکه زرتشتیان خواهان سپناه میستو و گریزان از انگره میستو میباشند چیست؟ آتش
 سپناه میستور و ان افزایش و گشایش و گوهر سرور و پاک و نیکی است و
 انگره میستور و ان کاهش و تیرگی و گوهر ناپاکی و بدی و در سرشت سرافرازدگان
 این دو خوی میباشند که برخی سپناه میستور و خوی فرشتگی و انگره میستور

خوی جانوری دانند سپناه مینو خویست که مردم را به نیکی و راستی هومت و
 هومت و هودرشت گرایاند و انگزه مینو به بدی و کاستی و دشمنی و دژ و دخت
 و دژ و دشت گمراه کند بد از وی خدا پرستان باید از خوی انگزه مینوی برکنار
 باشند تا باینروی خوی سپناه مینوی خوشنودی اهورا مزدار ارجا آردند

دیو

آن ده دیو که زرتشت پرموده در آدم اند و از آنها باید گریخت که آمدند؟ آن ده دیو
 که زرتشت پرموده در آدمند و از آنها باید گریخت سخت خشم دوم از
 سوم رشک و زکاره چهارم فراموشی خدا و نکوئی پنجم دشمنی و کینه ششم
 فزونی خواهش جهانی هفتم خود ستائی هشتم بسیار خوردن و بسیار خوابیدن
 نهم ناسپاسی دهم تن پوری و بیکاری و ناجوانمردی و نامردی
 اینکه در نامه خدا آمده که زرتشت بخوبی و بدی و نیکو را بر کند دیو که بوده؟ چون هنگامیکه
 شت زرتشت پدیدار شده ره خدا پرستی و دادگری و مهر و مردمی و دانش و

هنر گتری آشکار کرده است بدان روی ره خدا شناسی و تتم و بغیر هنگی دور
 و نابود شده لاد بر آن ستمکاران و نا خدا پرستان را دیو نماید و اند چنانکه
 هر کس کاری درواز دهناد و آئین مهر و داد نماید دیوانه خواندش -
 فردوسی گوید - تو مردی نور ا مردم بشناس

فرشیم و ستایش کاروانان

در کیش خردینی که مردم را چهار و رشیم هر نریده که امند؟ در آئین مزدیننی چپا
 و رشیم مردم اینها اند سخت گرده اتور نمانان به آرش موبدان و میر بد
 و پیشوایان و پارسایان و چمیان و انایانند که باید از فروزگان پسندید
 آراسته بوده روان جان مردم را بدانش و بنیش آرایش دهند خدا
 پرستان را بخدا پرستی استوار دارند و نا خدا پرستان را بخدا پرستی زبری
 نمایند دوم رتیشاران که پادشاهان و پرماتروایان و پهلوانان و سپاهیان
 که کار آنها دادگری و بادرام پروری و جلوه گیری دشمن و پاسبانی کشور است

و جان و خواسته دُستار از دشمنان نگاهبانی کنند سوم هوشیار
 باشد خداوندان پیشه و انضار و نیک سازندگان هنرمندان که کارهای
 روبراه نموده سامان زندگی مردم را فراهم کنند و چهارم و استبرویشان
 باشد کشتاورزان اند که آباد دارندگان خاک و آب و زنده و تازه کنندگان
 باد و پرورندگان سرسبز آفریدگان میباشند و در کیش مزدینانی کار
 کشت و ریزی را بسیار ستوده است چون سود آن همه آفریدگان از مردم
 و جنبه و پرنده و پرنده هر چه باشند رسد و همی پرماید که مردم از
 این چهار گونه بیرون نیستند و کار هر چهار گروه باید از روی دانش و نیش
 و بخردی و فن و گویش و کنش آراسته باشد

پادافره زشت کاری

در کیش مزدینانی که برای نیکوکاران شکر پیمان فته در باره مردم بدکار گفته ؟ در کیش
 مزدینانی برای نیکوکاران بدکار یکسان پیمان آورده گوید جفت گیرید و ختم

و به سخاوت دیگری را بنشیند و بر او منگردد و با او میامیزد و سپس پرمایه هرگاه
 زن مردی برون از آئین زناشویی بسکد مگر آتسیند نختن بار آنها را
 تا زیان زنند دوم بار اگر آتسیند گرد شهر گردانند و سوم بار هرگاه پند گرفته
 بکار پیش روند بر آنها بسند جاوید در نهند و یا بپایه مگر زانی رسانند

نام روز و ماه پارسینا

نامهای سی روز پارسینا که امند و چه آرش دارند؟ نامهای سی روز پارسینا
 و آرش آنها چنانست نخت اور فرد که از دوازه اهورا مزدا بر آمده باشد
 خدای هستی بخش شیدان شیدانای بهمت دوم و همن بچم دل اندیشه
 نیک سوم اردی بهشت بچم دهناد بهت و سترین پاکی چهارم شهرور بچم توانا
 بیچون مانند و برگزیدن دوست پنجم سفدار مز بچم مهر سودرسان و بر باری
 پسندیده ششم خور داد بچم رسائی و کامرانی و تندرستی هفتم امرداد بچم
 بهمیرگی و هستی جاودانی هشتم دی بچم آسریگار که فروزه خدا باشد نهم

آرد بچم آتش دهم آبان بارش آبا یازدهم خیر بچم خورشید دوازدهم
 ماه چم آن آشکار است سیزدهم تیر بچم تشرنام ستاره ایت چهاردهم
 کوش بچم تندرستی جنبندگان و جانوران پانزدهم دی چم آن در پیش گفته شد
 شانزدهم مهر بچم آفتاب و مهربانی و پیمان هفدهم سرودش بچم پرمانداری
 هجدهم رشن بچم راستی و دادگری نوزدهم فروردین بچم هم ماندی روانان
 بیستم و هیرام بچم بی در آتش و فیروزی بیست و یکم رام بچم شادمانی بیست و دوم
 باد بچم هوای وزنده بیست و سوم دی چم آن در پیش گفته شد بیست و چهارم
 دین بچم کیش بیست و پنجم ارد بچم خواسته و توانگری بیست و ششم شتا
 بچم راستی و استواری بیست و هفتم آسمان بچم سپهر بیست و هشتم زامیاد بچم
 زمین بیست و نهم مانتر سفند بچم سخن و سرایتن اویره خدای و پر خیده ایام
 انارام بچم سر و غمهای بی انجام
 نام دوازده ماه پارسین کدام اند؟ نام دوازده ماه پارسین بدینگونه است

نخت فرودین دوم اردی بهشت سوم خرداد چهارم تیر پنجم امرداد
ششم شهریور هفتم مهر هشتم آبان نهم آذر دهم دی یازدهم بهمن

دوازدهم اسفند

گوهر آدمی

فردوسه را چه آرشات؟ فردوسه را آرشش نگبان باشد چه که فردوسه
نگبان و رهنمون روان رتن است بداندوی در آیین فردوسی فردوسه و هر را
گوهر آزاده سیامک داند که در بهر آدم می باشد
آدم از چند بر موده اویره پیکر پذیرد؟ آدم نخست در زهدان با در پیکر کالبد
پذیرد که آوند گوهرهای دیگر است و این را بر موده خاک نامند دوم
پس از سانی سر ابر اندام کالبد جان اندر تن رود تا تواند اندام را
بکارهای خود و ادارد و این سر انیروی بادی دانند سوم روان که
که پروز و آوند گوهر مردمی است و در کالبد جای گیرند و این را گوهر

ابی سرایند و چهارم فرومیر که نگهبان در هسمنون دان است روز را بکار
 نیک و کرده نیز و در هسمنونی بجشد و نیز انسر و غ پروردگار و سرور
 آتشی شمارند و جُسر از این فروزگان که بیخ و بن هستی آدمند شاخهای دیگر
 هم چون هوش خود و اندیشه و مانند آن در مردم اند که از هر یک کاری
 اویره آید

در نشسته نزدینسی کیشان پس از آنکه روان از تن جُدائی گزیند چهار فروزگان آدم
 چه شوند؟ پس از آنکه پیوند چهار فروزگان از هم بگسلد و زندگی اینجهان
 با بنجام رسد فتنه و هیرا که اروند گوهر و شیدانیت بجای ناک خود که
 سخت آمده باز گردد و روان اگر در جهان بر بدی چیره شد هم بگوهر خشتین
 و گروه آزادگان پیوند و گرنه بسرای پادافره و شکجه رود و جان نیز
 بمایه خود که باد باشد پیوند گیرد و کالبد از هم گنجیده و پاشیده شده بجای
 رمش پذیرد لا بد بر آن پس از پدر و گشتن جهان پادشاهی و بدی و

در یافت شیرینی و تلخی میسنوینی بروان رسد
 چرا باد انده برون رسد؟ چون سپیکر آدمی را بسازی مانند کنند که کالبدی
 دارد و باد در آن ماند و آموزگاری روش نواختن آنرا آموزاند تا بانگ
 هم آهنگ از آن ساز برون آید و چپراغی برای دیدن و شناختن پرده
 ساز افروخته است پس هرگاه ساز که بجای کالبد است درست بی گشت
 و بادی که در ساز دم و بجای جان است پاک و بی آلایش باشد و چپراغی
 هم که برای روشنائی شناسائی پرده زیر و بم ساز و بجای قره و هراست
 بار سائی فروغ انده وخته و آموزگار هم که چم از خوشتر است بی ریزه
 فرد گذشت سر اسرزه انگشت گذاردن به پرده های ساز را هر یک
 بهنگام خود به آموزنده آموزانده با اینهمه درستی و رسائیها اگر آموزنده
 که غار از روان باشد برون از یاسه که مادر بهبری شده کار کند و چنانکه
 باید و شاید انگشت به پرده ها نگذارد و آهنگ خوب و برابر از ساز برون

نیاید در گناه و تشکبه که خواهد بود؟ پر آشکارا است نوازنده را
که با همه انحراف فراهم و درست نادرستی کرده و از ره پیوندی کجروی
نموده

آتش و گذارش

از کجا توان دریافت که زیت مردم برای سود یکدگر است نه تنها برای سود خود؟
چون در سه هر پدایشا بدیده آئینی بنگریم بینیم که هر چیز از سپهر خورشید
و ماه و ستارگان و آشیگان و زمین و روینده و جنبندگان بی آزار و نماند
آن همه کار کنند برای مردم و سر اسر سود رسانند بمردم و همه برای آسایش
مردم بیکریستی پذیرند چیزی که سودش بمردم کمتر رسد و از گزند و نمانش گریزند
گزندگان و دزدگان میباشند پس هرگاه اینهمه آفرینش برای آسایش مردم
بست شده و هر یک بجای خود از رسانیدن بهره سود آئین بمردم فرو
گذاشت نمایند چگونه سزاوارست آدم که خود را برتر و بهتر از همه پدید آید

داند و بهر خوان بزرگتری و بالاتری آفریدگان بالمش نماید در سودرستان
 یکدیگر کمتر و پست تر از آفریدگان دیگر باشد همین جور که آدم خود را بالا
 و بهتر از آفریدگان دیگر داند باید بآن اندازه بفسد و زگان نیکی و بزرگی
 آراسته و رساتر باشد و اگر جز آن بود در میان آدم و جانور گزیده
 و درنده بی سود چه جدائی خواهد بود

کیش و آئین برای چه باشد و برای چه پیامبران آمده اند؟ کیش و آئین چنانکه
 گفته شد روشن زیست جهانیان با یکدیگر بگونه برادری و یگانگی و مهربانی
 و خداشناسی است و پیغمبران و آموزگاران پرشکاتی اند که برای دنیا
 جهان و جهانیان آمده اند و روان و تن ما را از آلائش و نادستی
 دور خواهند و ره مزد پرستی بمانند تا برو بار و بهره نکوی آن در
 دو گیتی بمارسد و شاد و آباد و تندرست زیویم
 چه پیغمبران گوناگون آمده و چندانها در مردم افکنده اند؟ چون مردم جهان

خزون و هر گرویی در پرکنه و کثوری و به نوادی بوده و میسبند هرگاه
 که گرویی گمراه شده از اهورامزدا پرستی بازمانده اند از میان ^{سن} انا
 که از نواد و راه و روش و زشت و زیبای آنها بهتر داند پاک دلی ننکوی
 کار از سویی دادار یکتا به پیغامبری برگزیده شده تا گروه خود را برهبری
 نماید و جدائی از دشوران در مردم پدید نیامده چه که آنها همه از سویی
 یک خدا برهبری فرستاده شده و سخن همه یک و پرمان همه بخدا
 شناسی بوده و بخ این همه در خان یک و میوه شان یکجور بوده و هست
 شاخای گوناگون از پیوند های گوناگونیت که مردم نادانسته بان پیوسته
 و دل بخواشهای خود بسته اند

چرا برخی مردم خویش را بی کیش خوانده خود را وارسته پذیرند؟ مردمانی که کیش
 نپذیرند و از پذیرفتن آئین ننگ دارند خود را نیز ننگ دهند کیش و
 آئین یا سون نکو کرداری و راست گفتاری و درست اندیشی است

و هر کس از این گریزد با گونی ستیزد و از او حسرت بدی بجان درود
 خود و یارش نرسد کسی از سر و غ دوری نگزیند و به تیرگی نشا
 نشود مگر نابینا و هر که خود نابیناست رهبری در است روی از دنیا
 اگر مردم ترس روز شمار و داری امید و بیم پاداش و پادافرا
 نداشته باشد همه آن کنند که از این مردمی و داد دور باشد و در هم
 افتاده نیکی به بدی و دوستی بدشمنی و یگانگی به یگانگی جای گیرد
 چرا زشتیان هنگام خوراک خوردن باید دمان از گفتگو بر بندند و واج باشند؟
 چنانکه زرتشت پرموده زرتشتیان باید پیش از خوراک خوردن دست روی
 و دمان زشته نماز سپاسگذاری آهوا امزد ارجا آرند و بکار خوردن
 و در هنگام خوردن از گفتگو دهن بر بندند و اگر خیزی بخوابند دهن
 بهم گذارده بخوابند تا خیزی از دهن بر خوراک و جز آن فرو نریزد و بیم
 دل را با سپاسگذاری بخشایش دادار سپرده پس از خوراک باز دست

و دانه‌ها زانسته باز مانده سپاس ناز نختن را بجا آرند تا هم پاکی بجای آید
و هم سپاسگذار باشند

نورزند و هیرنا صیت؟ نورزند ناساق و لاشه مرده و هر چیز که باد بپویند
باشد و هیرنا را آرش پلید بیائی است که از آدم زنده جدا شود نماند
موی و ناخن و خون و پلیدهای دیگر و بدانه زرتشتیان باید از این هر دو
گونه پلید بیادوری گزینند تا دوچار بیماری درد و رنج نشوند
چرا زرتشتیان شماره هفت را بر هر چیز می‌گذاشتند؟ به نیکی و ستودگی نام
هفت امثال سپندان

چگونه توان از انگره میورت و به سپناه مینوپیت؟ بدو گونه توان از انگره
مینورت و به سپناه مینوپیت نختن به پیروی و پرمان برداری سخنان
آهورامزدا که در نامه خدا آمده دوم برهنه‌مانی خرد و همیشه با خردمند
و نیکوان و میثوایان و جاوید رستن از انگره مینو و پیوستن به سپناه مینو

مانند کوریت که دیده گشوده یا خوابیده در تیرگی است که بیدار شده آرش
فروغِ روز را دریافته و یاد درخت پرمرده که از نو بار آمده و یا مُرده که جان
یافته

فرارونی را زرتشتیان چه دانند که باید دارای آن فرسوزده باشند؟ فرارونی
راستی و درستی در داد و ستد و پرداختن و ام خود و دوری نمودن از
گرپزی و نیزنگ در پیشه و داد و ستد است بدانروی در آیین مزدنی
باید سر اسر زرتشتیان دارای فرسوزده فرارونی باشند

زرتشتیان از سخن سروش چه نیاز است؟ آرزویی که زرتشتیان دارند
تا چون سروش زیوند چون آرش سروش بردبار و پرمان بردار و
اندز شنواست بدانروی خواستار این فرسوزگان اند و هم
سروش نام فرشته اویژه ایت که پاسبان مردم می باشد و هم
اگا مانده پاکان بفراتین اهورا مزدا ایت و نام روز مهرداد

ماه پاریسیان نیز سر و ش باشد

چرا نباید زرتشتیان وناهکار را یاری دهند؟ اشوزرتشت همی پر ماید بگرستی
که یاور ی بزه کاران نا خدا ترس نماید بد از وی زرتشتیان از یاری
ویاوری وناهکاران و بد کرداران نمودن باید پر هینر و دوری و زنده
تا هم سر وی پرمان اهورا مزدا کرده باشند و هم دیگران پند گرفته
بد کار نشوند

آرش در وند چیست؟ آرش در وند بی دین و بی کیش و خدا
نشاست

چرا زرتشتیان باید گرد و نج کردند؟ چون درج را آرش ناپاکی و گناه
(و شکستن پیمان و آئین خدائی) و گرد و نجی از پرمان اهورا مزدا است
بدانوه زرتشتیان باید از آن گریزان باشند

گبر را چه هم باشد و چرا تا زمان مزدیسنی کیش از گبر و گوز نامند؟ گبر و گوسره

و گوز و گوره سخت گبر بوده که در زبان هژوارش بارش گرد و مرد پهلوان
 آمده و چنانکه در زبان کنونی دری پارسیان هنوز مرد را گوز میگویند
 بهچنان در باستان مرد و پهلوان را گبر و گوز مینامیدند و
 تا زبان از آرش آن آگاه نبوده بفسر نود بدی زن و مرد زرتشتی را
 یحسان گبر و گوز نامند و آنرا از (کفر و کافر) که نواد تازی است
 و بارش پوشنده راستی باشد در آمد دانند پن در دست نگویند چه که
 (گاف) پارسی در نواد تازی نیست و (گاف و ب و واو) گبر
 و گوز تا (کاف و فاء) کفر و کافر بی دور است و با هم جدائی دارند
 و هرگز در نواد تازی (کاف و فاء) به (گاف و باء و واو) ریش نپذیرد
 و گفتار گبر و گوز از زبان هژوارش بوده کاری به نواد تازی ندارد
 زبان هژوارش چه زبانیت؟ زبان هژوارش زبان پهلوی است
 با کلدانی و سریانی است و این زبان هنگامی بمیان آمده که

مردم سوریه و کله و بابل بر ایران دست اندازی کرده اند و آن
 پس از گدشتن خسروی از دودمانِ کیان بوده است
 مجوس را چه آرزوست ؟ مجوس نختن چنانکه در اوستا آمده (گموت
 میت) بوده و بزبان یونانی از اینکس میگفته اند و برای اینکس
 میجی میآورده و آرش آن دانشمند و پیشوای کیش مزیسین
 تازیان برخی نامه های یونانی را به نوادگانش در آورده اند (گموت
 در تازی نباشد بداند و اینکس را در نورند های خود میجس آورده چنانکه
 فرنگی را فسر بنی گویند و کم کم میجوس و در انجام مجوس میرانند
 هیرسانی چه باشد و برای آن چه پیمان رفته ؟ هیرسانی را آرش آموزگار
 و تنها خوابی و جفت ناپذیری باشد و در آیین مزدیسنی همی پرماید چو
 پسران دختر از آرسائی برو بالا و دانش و هنر در رسد باید
 برای خود حقیقی و هسوخا به برگزیده به بر بست آیین زناشویی نمایند

تا از هیرسانی و تنها خوابی به بدکاری ره نیافت رنج و آزاری
 به تن و روان نرسد و هیرسانی را نکویش کرده است
 سخن و مان پسندیزدان پسند راجه آرش است ؟ اینکه زرتشتیان همواره
 گویند و مان پسندیزدان پسند آرش و مان بهان نیکان میباشد
 بچم هرکاری که در انجمن و نکاشش بخردان و نیکوکاران رود که
 آنها آن کار را نیک و ستوده دانند آنکار بایسته و شایسته و پسند
 نزد یکان بارگاه خدائیت و همین است که در اوستا فروز و کاهنمینی
 و نکاشش را ستوده است

مزدیسنی کیشان روزه گیرند یا نه ؟ مزدیسنی کیشان در سالی پنج روزه را آغاز
 فروردینماه بگاه اویره تن و جان خود را از خوردن و آشامیدن و
 آمیزش بهرگونه پیدی و آسایش تن و جانی و کارهای جهالت
 دور و پاک دارند و آنرا روزه ریتون نامند و در روزه داشتن

اندام درونی و برونی در پاک داشتن منن و گوشتن و کنش پرنا
سخت رفته است

نابر در بر نهاد زرتشتیان چه باز نمودارد؟ چون از دمان نخستین آزدون و
کشتن زند بار که جانوری آزار باشد سخت نایابی نار و آمده پس از
انک اندک مزدینش کیشان که با مردم دیگر استمخته خوی آنان گرفته
در کشتن و خوردن زند باران که گوسپند و مانند آن باشد آلوده شد
پس پیوایان این در هر ماهی چهار روز کشتن و خوردن زند باران
و گوشت و اندام آنها را به پیروان کیش مزدینش نار و ادانسته
که کمتر آایش بهمرسانند بدانروی آن را نابرنامیدند بچم نبسید
زند باران

سیوشانس را چه باز نمود است؟ آرش سیوشانس سودرساننده
وسر دار دینی است

گنجینه چه باشد ؟ چم گنجینه نفرین شده باشد که در نوا دتازی (ملعون)
گویند

نشسته زرتشتیان درباره بخت و سرنوشت چیست ؟ در سفرنگ پهلوی پرگرد
پنجم و نذیراد می آید که زن و فرزند و خواسته و پیرمانروائی جز بیاری
بخت نتوان یافت و دیگر کار ما را باید بکوشش و جوشش بجا آورد
نشوئه که برخی نشوئه هم گویند برای چیست ؟ نشوئه و نوشوئه باز نمود بر ششونم
نه شبه است که زرتشتیان در آن هنگام نه شبانه روز باید از
دیگران جدائی بسته و با جامه سفید و تن و جان و روان پاک بگوئه
نشسته در کشش این دمان دمان از خوردن گوشت و اندام زنده باران
بر بندند و جز پرستش اهورامزدا بکار و دیگر سپرد از زند و از هر گونه
دشمت و دروخت و در و رشت که تا آن هنگام دانسته یا نداشتند
از آنها پدید آمده پخت نموده و آمرزش از اهورامزدا خواستار

آیند و پس به همت و همت و همت و همت استوار مانند اویره
 پیدایش سخن نثوة برای آن بوده که درگاه آشکارائی بیماریهائی گسترده
 نه شبانروز مردم خود را از یکدیگر جدا و پاک دارند تا بیماری
 و آلودگی یکی بدیگری نرسد

آتش برشوم چیست؟ آتش برشوم سرو کوه پاره میباشد و
 نثوة را برای آن برشوم گویند که نخت در هنگام شست و شو باید
 آب بسر نخت

هوشنگ شاه چگونه آتش را پیدا کرد؟ گویند چون تا هنگام خمر و
 هوشنگ هنوز مردم آفرز و بوم آتش ندیده بودند و هیچ هوشنگ شاه
 در دامن کوهی ماری بزرگ دید بهر امان پرمود همه جانداران
 پرمانبر ماهستند و گویا این دشمن باشد که هنوز سر برمان در نیارزد
 بد از وی سنگی بسوی مار افکند و پیرمان آهوز را میزد آتشنگ بر سنگی

دیگر خورده آتش جهان و مار را بسوزانید همانگاه هوشنگ شاه
 و همسر امانش سپاس خدای را بجای آورده خاشاک بر آن نهادند
 و برای نگاهدشت آن جانی اویره ساختند و هوشنگشاه را از آنرا
 یافته مردم را به بختن خوراک و ساقین چیزها و پرداختن اسرار از
 آن رهنمونی پرمود

دمانه بهرامی که مردم امید دارند که ام است ؟ در حرم بیاد ما می خیم ششم
 باز نماید که هنگام را مشنی و آسایش و نکونی و پیراستگی جباران
 بهرامی سر آیند و بهرام در آنگاه پدید آید چه که آتش بهرام محی و روشن
 و آن هنگامی است که کیهان پُر از نکونی و روشن باشد

بایستی و پیمان و اندرز گواه گیران

درگاه گواه گیران برای داماد و پیک چه اندرز و پیمان بجا آید ؟ اندرز و
 پیمانی که در هنگام گواه گیران بجا آید چنان است

(نخت برای داماد است که مؤبد سر آید)

(بنام آفریننده جهانها و پیوند سازنده دل و جانها)

نخت از آهوز امزد اهورامزده امید و آیفست داریم که این فرخنده سورا
 هایون داشته سر اسر روزگار داماد و پویک را بشادی و دراشنی
 و کامکاری و فیروزی و یکدلی و مهر بانی و خدا پرستی و آبادانی
 خانواده انبازد بر هر کار نیکی که امید بند بینیا زداراد و از
 پیوند این نوحه لای گلستان پاکد امنی بردبار راستی و درستی
 و سر زندان خدا ترس سر دشی کردار پدید گردیده بخشی نمانهای میر
 و سامان از پر تو جو انردی و کامرانی آمان فرخ هستی و زیور زندگی
 آیمنی یابد و در آیین مزدیسنی و راستی و پاکی پاینده مانند

پس ای داماد خجسته نژاد باید دانست که این بزم برای پویکانی شما
 که فلان پسر فلانید با فلان دخت فلان آراسته و این گروه انجمنیان

از این پیوند ارجمند در پیش خدای هر دسف آگاه گواه خواهند بود
 فلان دخت فلان که دل به پیوند شما در داده تا در خانه پدر میسر بود
 پرستاری و پاس و پرورش او و ام پدر و مادر میسر بود پس اکنون
 که شما می پیوند پرستاری و نگاهبانی او بگونه نیکی چنانکه باید و شاید
 شما و از شما به بخشایش پروردگار مهربان سپرده است شما که امروز
 پیمان پیوند با فلان دخت فلان میسازید باید تا پایان زندگی با این پیوند
 بی آنکه هیچکس دل بدگیری بنید و با دیگران هم پیمان پیوند نشوید
 یا جدائی گزینید در شادی و اندوه و تو انگری و درویشی با هم مکید و
 یگانه و در همه چیز ابناء باشید و هر گونه که از داد و مهربان امید دارید
 همانگونه با یکدیگر رفتار کنید و مهربانی بجا آورید چنانکه اکنون پیمان
 و امید بیکدیگر می پیوندید پیمان شکنی و ناامیدی که ناپسند مهر و مهر
 و کیش خدا پرستی است نباید در میان شما آید و باید از هر گونه زشت کاری

و نادستی کناره جوید و برستی و پاکی و یکدلی گرایید تا نزد افسریدگان
و افسریدگان ستوده گردیده پاداشش نیک از داد افسر دیگر
یابید و کامران شوید

(داماد گوید)

بر این پیمان گرین استوارم و از دل و جان بگوایی اهورا مزدا و اسپندان
و و مان این بزم پذیرفتم

(باز موبد گوید)

از آنجا نیکه خرد ما پرانده است و برای گردآوری آن اهورا مزدا
و بهمنون بر بهری و خورش زرتشت در او ستا پرموده است که کامرانی
مردم جهان بدست نیاید مگر بکار انجمنی و کنکاش بداندوی ای داماد
در این هنگام شما باید پیمان کنید که بی کنکاش نیکخواهی بی نسیب
و از بهمنونی نیکخواه خویش سر نه سجد

(داماد گوید)

فلانکس را پذیرفتم برای اینکار و یا گوید پیمان میکنم که بی گنا
نیکنخواه خود را بهی نسپرم

(باز مؤبد گوید)

ای داماد چنانکه بکار خود روزگار میگذرانید هم باید از بندگی
آفریننده خود دور نشوید هر چند همه هنگام باید خدا و پرمانش
در دل و دیده داشت هم بایسته است که بغته یا کسته مای مکر و زازگار
جهانی وارسته و با سایش آن روز را در بندگی خدا بسر برید بدزدی
روزی را نامزد کنید تا در آن روز و ام بندگی خود را بچند پردازید
(داماد در اینجا باید روزی را نامزد کند و پیمان نگاه دارد)

(باز مؤبد گوید)

ای افروشه بایسته است که نخت اگر گذشته در پرتش و بندگی خدای بخت

فردگذاشتی نموده از اکنون پیمان کنی که همه روزه کشته نماز پنجگانه
 بجا آوری و در روز شهابی بایسته آئینی استوار باشی دوم از بایسته
 گاهنبار و آفرینگان مادر آئین مزدیشتی ستوده و شوه زندش و
 آفرین و برای دستیگری افتادگان و ناتوانان و یاد دنیاگان
 و خواستار آمرزش گناهان می باشد هرگاه دست رسی داری
 هرچهره یک و گرنه کمر در خانه خود بپا داری و چنانچه یارش انهم
 نداشته باشد باد گیران که برپا میدارند انبازی و رزیده تا شوه
 خشنودی داور به میت و آبادانی خانواده باشد سوم دستور
 و موبدان را که پیشوایان دین و راهنمایان آئین اند باید با ارج داری
 و اوستانیکه از نماز و بندگی خود تان جداست با آنها سپاری
 تا بایسته آئینی را بجا آرند و چنانکه در کار خود کوشا هستی در کار
 نیالگان هم فردگذاشتی نشود چهارم پیوسته باید سدره و گشتی که

جامه و کمر بندگی خداست در بر و کمر داشته به هومت و هوخت و
 هو و رشت استوار باشید پنجم پاکی و راستی را که بسی در اوستایا
 کند از بایستی نای زندگی خود دانید و بدانگونه روزگار گذارید و
 از هر گونه پلیدی تنی و جانی و روانی دوری گیرینید و بار بشنوم
 آیمنی آیمنی دل و دیده را پاک نمایم ششم در پاک داشتن چاه
 آخشیگان که آتش و آب و باد و خاک اند باید فنز و نرود برهنه داشته
 باشید تا از آلائش آنها رنج و سختی نبخورد کسی نرسد و آن پاکی بسوی
 پاکان باز گردد هفتم بدی نکنید و بابد کاران یار شوید و یاور ی بد
 کاران نمایم هشتم مهربانی و نیکوئی بجای مهربانان و نیکان و نیکان
 و بر دباران و بی آزاران بایستی است نهم داد و دهش و بخشایش
 باز اینان فنز و نرود بایستی است دهم ساختن و بربستانها
 و بیمارخانه ها و آب انبار ها و پایه های نیک بایستی است یازدهم

آموختن دانش و هنر و آموزاندن بزرگ و فسرزدان و خویش و بیگانگان
 شوه افزایش و رایش و بجزوی و فیروزیت دوازدهم از
 ناپر هیرگاری و نادرست کاری و دروغ و آزمندی و ناپرمانی
 و دشنام و سرکشی و خودستایی و سخت دلی و سوگند دروغ و ژارگوئی
 و ناجوانمردی و تومار کاجی و روسپیگری و روسپی بارگی و دشتی
 و خشم و دورنگی و کینه و رشک و ژکاره و نادادگری و گدائی و دزدی
 و راه زنی و بیکارگی و جادوگری و مانند آن دوری گزینید تا بنجم
 خدای توانا و ناستودگی کردار خود گرفتار نیاید و بکار ناپسندیده
 خود در نماید سیزدهم پاکدلی که بایسته تر بایسته است بایستی
 چهاردهم دیده دل جان از زن و سرزند و خواسته مردم پاکدلی
 بایستی پانزدهم بزرگ و گرامی داشتن و پرمانبری آموزگار و پدر
 و مادر و نیکو خانان بایستی شانزدهم فرارونی و پارسائی و پرهیزی

ورسایندن وام و سر و تنی و بردباری و اندرز شنوی و آشتی و بیکج
 و مهر و آزر و مگو ای راست و پیمان نگاهداری و نکوئی بآستنی است
 بنده هم پرمانبری خسروان و پرمانزدایان از بایسته های بزرگ است
 و ستایش بدینگونه باید نمود خسروان او گراهور امزدار افسرین میگویم
 و در خواست دارم که زندگی پادشاه دادگر پانیده و کشور و کشور پیش
 بهر و داد آباد و آراسته و بکار مکاری و شیر و مندی انباز
 باد

(و اما دگوید)

پیمان سینمایم و از اهور امزدایاوری میجویم تا از هر بدی که شایسته
 دشمن و درخت و در و درشت است بگریزم و به هومت و هومت
 و به و درشت بیا میرم

(از پوک) پرسش شنودی این پوکانی نمایند تا)

(برابر باشند گنج خشنودی خود را به آری گشتن آشکار کند)
 (بنام خدای توانائی که پیوند سازنده دلمه و نگه دارنده جاهاست)
 ای فلان دخت فلان که در این انجمن گواهان میباشید و این خجسته
 بزم برای سوره و پیوگانی شب با فلان پسر فلان برپاشده است و
 فلانی را برای گواه گرفتن از سوی خود به برگاری برگزیده اید بخشنودی
 خداوند رحمن و بخشنودی امثال پندان فیروزگر و بخشنودی
 پدر و مادر و بخشنودی خود شما بگواهی باشندگان این بزم گواه شما
 که فلان دخت فلان اید با فلان پسر فلان گرفته میشود که تا پایان زندگی
 بیکدی و مهربانی و پاس جان و خواسته و همتی یکدیگر در ناز و نو
 و رامش و آسایش و درویشی و توانگری یکدیگر انباز بوده و هیچک
 دل بدگیری نبندید و با دیگری هم پیمان و پیوند ننشود و از یکدیگر جدا
 نگزینید و در پناه پروردگار جهانیان با هم بهر و یگانگی زیوید

آیتا از پذیرائی فسلان پسر فلان بشوهری خود به پیمان آئین مزدیستی
 خشودی دارید و فسلانی از سوی شما برای گواه گرفتن برگار و برجا
 (پوک باید پاسخ دهد که آری) چون پوک آری گوید باید این
 نیایش را موبد بزبان آرد + به بخشایش اهورا مزدا ی هر دسف آگاه
 و خشودی اتماناسپندان امید داریم و آیفست داریم که این سوگر میرا
 بخته داشته نیروی پرمانبرداری سر اسرین اندر زنا و پناه نهادن
 و پوک بخشاید تا بگونه کامکاری در اش و آسایش و یکدلی و
 پاکی در استی با برو بار فرزندان و فرزند زادگان خدا پرست
 روزگار گذرانند و به نیرو و فیروزی انبار و در همه کار با هم همدل
 و راز بجزئی و خوشبختی و مساز باشند و به بی نیازی در جهان پائین

این نامه گرامی

که از سر و غ کوهر تابناک دشنمند

فرزانه بخت (ارباب کهنه و) پور هرخ کرمانی

نخستین نایب که در شوم سوم چهارم کنکاش

ایران تابنده است بخامنه این گنکار شرمند

مرتضی الحسینی رسال کجزار و سیدوسی و نه تازی

انجام پذیرفت

فرهنگ

دائرة الف			
آمین	قانون و مذهب مسلک	ار جاسب	اسم پادشاه قدیم توران
آبادان	معورد درود و محبت	ار زانی	بخیدن و مستحق و احسان
آبتین آبتین	اگر چه پدر فرید و من و تن	ار ز نایان	مستحقین
	آبتین است که با و مقدم بر تبار باشد	ار رش	معنی
	لکن صحیح آن آبتین میباشد که تا	ار بنج	خم میان چرخ دست و بازو
	مقدم بر بار باشد یعنی کامل لغزش	اری	بلی
	نیکوکار	ار ز	طبع و حرص
آپر خنده	واضح و آشکار و غیر مرموز	ار زار	رنج و محنت و صدمه
آبدمانی	تجاوز	ار زردن	رنجاندن و اذیت کردن
آخشیک	عنصر که معرب آن آخشج است	ار زرم	شرم
آرد و آذر	آتش	ار ز مایش	امتحان و تجربه
آرنج	عزت و آبرو	ار ز مندی	طعکاری
آرجمند	عزیز و آبرومند	ار ز مودن	امتحان و تجربه کردن
		ار ز موده	با تجربه

استخر	نام قلعه و شهری در فارس	آلودن	نایاک کردن
استپان و سفتمان	برگزیده و بسیار پاک و دانا	آمزش	بخشایش گناه و مغفرت
استوار بودن	اقرار داشتن و قایم بودن ثبات	آموختن	یاد گرفتن
آسب	ریخ و صدمه و آفت	آمودن	پرو کردن
آشکارا	روشن و واضح	آموزاندن	یاد دادن
آشو	پاک و مقدس	آموزگار	معلم و مربی
آشیان	خانه دلانه	آمیغ	حقیقت
آغاز	آدل	آمیغی	حقیقی
آفریدگار	خالق و آفریننده	آکناز	شریک
آفرین	تخمین و آفریننده	آنباشن	پرو کردن
آفرینش	خلقت	انجام	آخسر
آفرار	آباجار + ابرار و آفراری است	اندرز	پند و نصیحت
افزایش	زیادی	اندرخته	جسم کرده
آگاه	باخبر	اندوه	غم و غصه
آلایش	آلودگی و لوث و عیب و ناپاکی	آندی	کمی دانند و وقت

اندیشه	خیال	آه‌نور افروا	خدای هستی بخش نورانوار دای نرگستا
انگزه مینو	روح کاش مصلاح روح تیرگی بدنی ناپا	ایزد	فرشته نیایش سرا
انگیز	بخت و پا کردگی	ایست	توقف و درنگ
انگیزه	باعث و سبب	ایفت	عاجت و مراد
اودر	عمو	ه	داره باء
اوزنگ	تخت	با ارج	آردمند و باغت
اوزنگ گاه	بای تخت	بابل	شهری در کنار رود فرات
اوستا	نام کتاب مقدس زرتشتیان و بعضی روشن	بادرام	رعیت
آوند	غرف	باده	شراب و سكرات
آویره	مخصوص خالص	باده پیمانه	آشامیدن سكرات
اوشرگان	خاصان	بار	میوه و عم و سنگینی و دیو بخانه و عیال
اوشیش	تعیین و معین کردن	بارور	میوه آورنده
اهرمین	دل بی روشنائی و شیطان	بار همگروه	بار عام
آهنگ	قصه و آواز	باز ایستاد	موقوف داشتن
آه‌نور	ذات و هستی و نورالانوار منم	باز شد	پس گرفت

بازمانده	باقمانده	بست	صورت ساختگی
باز نمود	منی دشج و توخ و بیان	بخردان	عاقان
باش	باج و خراج	بخردی	عاقلی
باستان	قدیم	بخشش	قسمت و بهره و بخشنده و بخش
بالا	قد و قامت	بخشش	عطا و نعمت و آمرزش
بالان	بلند شونده و نموکنده و فخر نمایند	بدانروی	از آنجهت
بالش	فخر و بلند شدن و متکا	بر	میوه و قامت دروی
بالیدن	بلند شدن و نمو کردن و فخر نمودن	برابر	مساوی و موزون
بامداد	صبح	بر بست	قانون و قاعده
بانگ	آواز و صدا	برتر	بالا تر
بانو	خانم	برخی	بعضی
بایا	جایز و حلال	برجا	قایم و باقی
باید	فرض و واجب است	بر دبار	طیم و فردتن
بایستی	فرض و واجب	بر دباری	علم و فردتنی
بایسته	فرض و واجب	برده	غلام

برزن	بازار	بندگی	عبادت
برشنوم	فرق سرد قلعه کوه	بنده	غلام
برگزیدن	انتخاب اختیار و مبعوث نمودن	بوم	زمین هموار و صاف و جند
برگمار	دکیل	بویم	باشیم
برگماری	دکالت	به	خوب و نیک
برموته	چیز	بهدین	دارای کیش خوب و این کلمه براس
برنهاد	قانون		زرتشتیان استعمال شود
برهمینه	مطابق	بهره	قیمت و فقره و نصیب
بزم	مجلس و انجمن	بیجا	نامحج
بزه	گناه	بیخ	اصل
بزهار	گناهکار و عاصی	بیداد	ظالم
بم	آواز پست فام شمر	بیدادی	ظلم
بن	آزادی	بیکارگی	تنبی
بناگوش	بیخ گوش	بی کیش	لاذ هب
بند جاوید	حبس ابدی	بیگانه	غریب

بیگان	بی شک و شبهه	پایان	نهایت و پاینده باشند
بیمارخانه	مریضخانه	پای بخش	چارزانو
بیمناک	ترسناک	پایه	بنیاد و اساس و درجه
بنیشت	بصیرت	پنت	توبه و بازگشت
بی نیاز	مستغنی	پدرود	وداع
۶	دائرة ماء	پدید	پیدا و آشکار
پاییدن	پایان و دوام داشتن	پذیرفتن	قبول کردن
پاداش	مکافات و جزا و اجرت	پر تو	نور و شعاع
پادافراه	عقوبت و مکافات	پر خنده	سخن و کلام مریوز
پادیاب	وضو و آنچه جرم آلاش را پاک کند	پرداختن	تام کردن و داشتن و دادن
پارسا	پرسه گیر گارد پاکدامن	پرست	پرستش کند و پرستش
پارسانی	پرسه گیری و پاکدامنی	پرستش	نگاه بن و موکل
پازند	شرح و تفسیر زنده	پرستش سوی	قبله
پاس	نگاهداری	پرستشگاه	مبعد و محراب
پاسخ	جواب	پرگزرد	فصل و باب

پوران	خلیفه	دلایت و زمین قابل خراج	پرگنه
پورانی	خلافت	حکمران	پرمانروا
پی	پایه و بنیاد و عقب	حکومت	پرمانروائی
پیدایشها	موجودات	غذای پرورنده	پروردگار
پیرو	امت	مربی	پرورنده
پیروزی	ظفر و فتح و نصرت	اصل	پرویز
پیره	ولیعهد	طبيب	پریشک
پیشوا	مجتهد و امام	افسرده و اندوگین	پریشان
پیغمبر	پیغام آورنده و رسول	جستجو کردن	پر و هیدن
پیکر	شکل و تنه	از کار گذشته اند و مهناک شدن	پشیمانی
پیمان	عهد و میثاق	ناپاکی	پلیدی
پیمانه	جام و ظرف	اما	پن
پیمایش	مساحت و راه رفتن	تصور کردن	پنداشتن
پیمودن	رفتن و آشامیدن	باطل و بخود	پنوج
پیوستن	وصل کردن	پسر	نور

اسایش دهنده تن	تن آسا	عروس	سوک
جسمانی	تانی	عروسی	سوکانی
راه ولوله تنگ	تنگنای	داره ماء	نه
توانی و قدرت	توان	مکت و بی جفت	تا
تسلط مطلق	توانایی بیچون	توانائی در دشمنائی و بهم چایند	تاب
زنا کار	تو مار گار	هجوم دیورش و حمله	تاخت و تاز
زنا کاری	تو مار گاری	عرب	تاز
خالی	تھی	عربی	تازی
داره جیم	ه	خانواده	تبار
لباس	جامه	جای طاقت و مسلک	تباه گاه
نفس	جان	فاسد و نابود	تبکه
حال	جاور	مضد و بدکار	تبه کار
همیشه	جاوید	ساعت	تسو
سوائی و قسرت	جدائی	جنش و صدمه	تنگان
غیر و سوا	جسّر	بدن	تنک

خریدن	عوض و بدل کردن	چهره	گونه و روی و صورت
جلت	جلد کتاب	چهره	فضل و موسم
جوانمرد	باهمت و فتوت	چیرگی	فتح و نصرت
جوانمردی	همت	چیره	غالب
جهان	دنیا	۶	دائرة خا
۶	دائرة حیم	خامه	قلم
چاره	علاج و گریز	خجسته	مبارک و فرخنده
چشم	معنی	خداوند	صاحب
چمیان	اهل معنی	خداوندش	کاسب و صاحب بنر
چمچه	قاشق	خسرو	عقل
چخان	چون آن و مانند آن	خستو	معترف و اقرارکننده
چنین	چون این و مانند این	خسرو	پادشاه
چندی	مدت	خسروی	سلطنت و پادشاهی
چون	چطور + زیرا که	خشم	غضب
چه که	زیرا که	خستوی	رضایت

خِصَان	زره و جوشن	داد و دوش	جد و سخا
خوار	سُبک و خفیف	دار و	دوا
خواستار	طالب و خواهنده	داره	لفظ و حرف
خواسته	مال و دولت	دانا	عالم
خوان	سفره	دانش	علم
خودبینی	عسر و	داور	قاضی حاکم عدالت و خدای اگر
خودستانی	تکبر	داوری	عدالت و قضاوت
خوردی	کوچکی	دبیر	نُشی
خویش	خود و وابسته	دبیرستان	مدرس
خویشاوند	قوم و خویش	دُچار	گرفتار و بهر سیدن
خیرگی	بجیانی	درآمد	عایدی و دخل و شتق
۴	دائرة دال	درآوردن	داخل کردن
داد	عدل	درخواست	استدعا
دادار	عادل و داد دارنده	دررفت	مخارج و مصارف
دادگر	عادل	درگذشتن	مردن و عفو و آمرزش

درماندن	عاجز شدن	دَشْتَن	حیض و حایض
دِرَو	برداشتن حاصل کاشتن	دُشْتِیَار	غیبت و پشت سرگویی
درود	سلام و رحمت	دُشْمَت	بد اندیشی
دُرُون	میان دشکم و باطن	دشوار	سخت
دُرُونَد	نمودن بی دین خدا شناس	دَمَان	نفس زننده و دمنده و زمان
درویش	گدا و بینوا	دَمَسَار	بهدم دیار
در یافتن	فهمیدن	دَمِیدَن	طلوع کردن نفس زدن مهر زدن
در روزگاری	گدائی	دوئی	دو تا داشتن و جدائی
دُرُق	قلعه	دُود	دُخان
دُرُودِش	بد و زشت و خشم	دوِزَخ	جهنم
دُرُوحَت	گفتار بد	دِهش	جود و سخا
دُرُورِشَت	کردار بد	دِهْنَاد	نظم و نق
دست بکش	دست بسینه	دَمَاک	ضحاک و ده آگ یعنی ده عیب
دستور	وزیر و اجازه و قانون و رسم	دِرِیَو	بانج دال و کسیر یا رنج و او بخی و رنج
دستیاری	ملک و توطئه و معاونت		دلی و طلبا با کسر دال سکون و دوا و بخی و رنج

دیهیم	تاج	ریش	تبدیل
۴	داژه راء	روا	باز و حلال
راز	رست	روان	روح و منی و ترجمه و باری
راست	با حقیقت و باندازه درست آمدن	رو بره کرد	رواج دادن
ریش و ریشی	شادمانی	روز داری	رستاخیز و روز حساب و نیت
راهبر	راه نهادن و راه آورنده	روزنه	نفذ و سوراخ و چخبره
رخشده	تابان و درخشان	روسی نگری	قرساقی و جاکشی
رده	ردیف	روپس نگری	فاشگی و زنا
رسان	کامل و بالغ	رویش	طریقه
رسانی	کمال تکمیل و بویغ	رویان	روینده و سبزه شونده
ریشگار	آزاد و نجات یافته	رؤیه	صفحه
ریشکاری	نجات	ری	طهران قدیم که وصل بطهران مالتیه بود
رستن	رماندن	ریزه	ذره
رستن	رویدن و سبز شدن	ریمین	چرک و پلیدی و پلشتی
ریشک	حد	۴	داژه راء

زایش	تولد	زیستن	زندگی کردن
زایشگاه	مولد و وطن	زیویدن	زیاده
زبَر	خشن	۴	واژه راء
زبَر	بالا	زاشگویی	بیوده گویی و مزخرف
زَر	طلا	زرف	گوشت و عین
زماشویی	عقد و نکاح	زکاره	بخش
زَمَد	شرح اوستا	۴	داشته سین
زَمَدبار	جانور بی آزار	ساده	صاف و بی نقص و رنگ
زَمَدش	درود و سلام و آفرین	سالمه	تایخ
زَن بامی	طلاق دادن زن	سامان	اسباب دارائی و علاقه
زَنخ	چانه	سان	مانند
زندان	زحمت	ساد	بلج و خسراج
زریان	ضرر و خسارت	سپارش	سپردن و توصیه
زیر	آواز بلند	سیاس	شکر
زیریت	زندگانی	سپاسدار	شکر گذار

سپناه مینو	روح گشایش و فرایش	سر آمد	اقدام و عظیم و اول و بانجام رسید
تار شانس	منجسم	سری دافرا	عقوبت گاه
تساییدن	گرفتن	سرزدن	طلوع کردن برین آمدن سر بریدن
ستایش	مدح و ثنا	سرکشی	یا غیگری طغیان و نظارت
ستم	ظلم	سرود	مناجات
ستم مشه	ظالم	سروری	ریاست
ستودن	ستایش و مدح کردن	سروش	جبرئیل و بنی نصر نبرد ار
ستوده	مدح و شایسته	سرمایانی	زبان مردم سوریه
ستوه	بتنگ آمدن	سزا	شایسته و کفیه
ستیزیدن	جنگ و مرافعه و نزاع کردن	سزاوار	شایسته
سخن	کلمه و کلام و گفتار	سزیدن	شایسته بودن
سر	رئیس	سفالین	از گل بخته
سرا	خانه و خوانده و گونیده	سفرنگ	شرح و گذارش
سراشب	سرازیر	سود	فایده
سرافکنده	شرمنده	سور	عروسی شادمانی و جشن و مهمانی

سُوریه	ملکی از مملکت بزرگ آسیا که سوزنا نوح آزا آباد نموده و تجارت بود از اسوریه و بین النهرین	شماره سال	سنه
سوی	جانب و طرف	شوند	سبب
سیاک	مجرد و آزاده	شوه	سبب
ش	دائرة شین	شید	نور
شاه رخ	روی مانند شاه	شیدن	نور الانوار
شاید	شایسته و شدت	شیدانی	نورانی
شایگان	شایسته شایان	ش	دائرة فاء
شت	حضرت	فکر	بزرگی و شان و شوکت
شافتن	رفتن و عجله کردن	فرائین	گفتار و سخن آسمانی + کلام الهی
شکجه	عذاب و تنبیه و سیاق	فراچیدن	بهم جمع کردن
شکیت	مسر	فرا رونی	درت حبابی و دود و دستد صحیح
شگون	فرخندگی و بهینیت	فراز	بالا و بلندی
شماره	عدد	فرازمان	حکم و فرمان عالی
		فراوان	زیاد

فرخ	مبارک	فرهی	بزرگ دشان و شوکت
فرخنده	مبارک	فزون	زیاد
فرجود	معجزه	فیروز	مبارک و مظفر
فرحشور	پنجه بزرگ	فیروزی	فتح و ظفر و نصرت
فرزانه	خسرومند	۶	دائرة کاف
فرشیم	قیمت و بهره و فصل و باب	کاریر	قنات
فرنود	دلیل و برهان	کاستن	مکسر دن
فرو	داخل کردن و داخل شدن	کالبد	قالب + بدن
فروتی	تواضع	کامرانی	برخورداری
فردود	پایین	کامگار	کامیاب و برخوردار
فرو ریت	کلمه شهادت	کاه	کم کننده
فروزه	صفت	کاهش	کمی و نقصان
فروغ	روشنائی و نور	کجروی	انحراف
فرو گذشت	غفلت و ایهمال	کرانه	سرحد و کنار
فرهنگ	ادب و لغت	کریزی	حید و مکر

دارالشوری	کنکاشتمان	خدا و صاحب عمل	کردگار
شیر	کنکاش آور	فصل و فتره	کرده
بچه و طفل	کودک	صواب و کار نیک	کرفته
سعی	کوشش	کج	کوش
قصر	کوشک	زارع و برزگر	کشاورز
کوچه	کوی	زراعت	کشاورزی
کوچک	که	مزرعه	کشت زار
کوچکتر	کمتر	طول مدت و سیل و غبت	کیشش
پادشاهان بزرگ	کیان	قاتل	کشنده
پادشاه بزرگ و شاهنشاه	کیخسرو	آئیم برای ملکت هم بکار بزم	کشور
دین و مذهب و مسلک	کیش	یکی از مالک که دینانم و برینا	کله
تقیه	کیش پوشی	اقلاً + دست کم	کسته
مجازات	کیفر	گور سال	کعبو سال
دنیا	کیهان	کار و کردار	کنش
داشته کاف	۴	مشورت	کنکاش

انتخاب کردن	گزیدن	قدم	گام
مبوث و انتخاب کرده باشد	گزیده	وقت و پای تخت	گاه
چاره شکستن و پاره و جدا نمودن	گسلا نیدن	مرد و پهلوان	گلب
شکسته و پاره و جدا شدن	گسیدن	ملعون	گجسته
شکستن و پاره و جدا کردن	گسختن	شرح	گزارش
لقب کیومرث و معنی پادشاه خشکی و دریا	گلشاه	عسریز	گرامی
زیرا گل عبارت از آب خاک و		سنگین وزن و قیمت	گران
شاه بمعنی سلطان است		برگشتن و میل کردن	گراییدن
شک و شبهه و پندار	گمان	دور و مدور	گرد
نایبند و بد و بزه	گناه	جسع کردن	گرد آوردن
جای دادن و قسرا گرفتن	گنجانیدن	دوره	گردش
شاه	گواه	دچار و مبتلا	گرفتار
عقد و نکاح	گواه گیران	مقام	گرمابه
شهادت	گواهی	جماعت و ملت و طایفه و دسته از گواهی	گروه
گفتار	گوشن	اسب و صدمه	گزنند

گو ناگون	جور جور	مرکزانی	گشتن - این لغت مرکب است از مرکب
گونه	رخسار و جور		دارزانی یعنی بخشیدن مرگ
گوهر	جوهر و خلاصه چیز و نژاد و جوهر	مزد	اجرت
گیستی	دنیا	مزددا	دانای بزرگ و دانای بهت
۴	داره لام	مزدنیستی	خداپرستی
لاو	پایه و بنا دپی	مزه	ذرات کرم آسا که بزبان فنگی مکرب گویند
لاو برآن	بنا برآن	مشیه	آدم اول
لاه	میان و ماه	مغز	خسر و عقل
لم	رحمت و بخشایش	مند	صاحب و خداوند
۴	داره میم	منشن	اندیشه
مانند	مثل و مانند	موبد	دانا و زیر و دپشوا
ممت	اندیشه	مه	بزرگ
مردمی	انسانیت	مه	آفتاب و محبت و پیمان
مرز	زمین برآمده و بلند	مهرخوان	منصب
مرزبان	حکمران و نگهبان زمین	مهره تاش	مهره تسبیح

میمن	بزرگترین	نا فرار و نی	بحیابی در داد و ستد
میانخی	واسطه و شفیع	ناگزیر	ناچار و مجبور
میانچگیری	شفاعت و وساطت	نام	اسم
مینو	جهان بالا و بهشت	نامزد	موسوم و خواستار
مینوی	اُخروی و بهشتی	نامه	کتاب و رساله و خط
ن	داثره نون	نامه خان	کتابخانه
ناما	محال	نایاب	نایب و کمکیاب
نابود	معدم و نیست	بنیره	نسر و نذر زاده
ناجو نری	بی تهی	نخست	اول
ناچار	لا بُد و مجبوراً	نخستین	اولین
نارسا	نابالغ و بی کمال	نزار	لاعنه
ناروا	ناجایز و حرام	نراد	نسل و نسب
ناسارگاری	نزاع و مرفه	نسا	مُرده و آنچه از مُرده جدا شود
ناشوده	ناشایسته	نسرود	نشایسته نباشد
ناسرا	زشت و بد و ناشایسته	نشوه	نه شب و نه شب و از قراین است

نسیب	زیر و پائین	نورزند	ترجمه
نفسه	خوب و خوش	نورادی	تولد تازه
نگاشتن	نوشتن و نقش کردن	نوسیره	باحثه
نگر بستن	نگاه کردن	نویم	محض و برای
نمار	اشاره	نیا	پدربزرگ و جد
نمایش	ظهور	نیاز	حاجت
نماینده	وکیل	نیاز داشتن	حاجت مند بودن
منشئه	عقیده + اعتقاد	نیازمند	حاجت مند
نمودن	ظاهر داشتن و نشان دادن کردن	نیاز نمودن	تقدیم و پیشکش نمودن
نیرای	شرح ترجمه و معنی گفتار کوتاه و بی پردیل	نیایگان	اجداد و پدران بزرگ
نسک	عار	نیایش	دعای از روی آری ستایش
نواد	زبان و لغت	نیرنگ	علم
نواختن	ساز زدن خواندن و طلبیدن	نیرنگ	فریب و حیل
نوازش	بخود خواندن و مهربانی کردن	نیرو	توت و قدرت و توانائی
نوازنده	ساز زننده	نیک	خوب

نیمروز	نمر	در شیم	نیمت و بهره و فضل و باب
۴	داره و او	وزان پس	د بعد از آن
وابسته	پرده و منوط و منصر و خویش پیوند	وگر	و اگر
واپس	عقب	وگر نه	و اگر نه + و آلا
واپسین	آخسین	و ناه	گفت
واج	بازگفتار بستن	و ناهیکار	گناهیکار
وار	مانند	و مان	نیکان و خوبان
وارسته	آزاد و مطلق	و همین	اندیشه و ضمیر نیک
وارزاده	اولاد زاده	ویران	خراب
واژگون	سنگون	۴	داره و ما
واژه	کلمه	های	آیه
وخت	گفتار	هر نیزین	قصد ار دادن
و خور	پیغمبر و رسول	هر و صف آگاه	دقت بر همه چیز
ورزیدن	کردن	هست	ایجاد و ذات و وجود
ورشت	کردار	هستی	وجود

همواره	همیشه	همیربد	دانی دین و نیکبختان روشنائی
همایون	مبارک	همیرسالی	مردی ذوق تنها خواهی آموزگاری
هم بهره	شریک	همیرنا	هر پدیده کی از زنده جدا شود
همگان	همگی	۴	داره یار
همگروه	متفقاً و عموماً	یارش	توانائی
هموار	صاف	یاری	لک و درفاقت
همواره	همیشه	یاسه	قانون
همیتار	خدا و مخالف	یاسون	قانون
همیتاری	ضدیت و مخالفت	یافتن	پیدا کردن
هنایش	اثر د تأثیر	یادوری	مدد و توضیح
هنگام	وقت و زمان	یزدان	مختفایزدن و جسد یزدنی و شگفتان یار
هوخ	گفتار نیک	یزشن	نار و دعا
هوش	خرد	یسنی	پرستش
هومت	اندیشه نیک	یفتن	آبیکه که رنگ بود و زه آن گشته باشد
هو و شت	کردار نیک	یکتا	یکانه و بی جفت
		یکسان	یکجور و ساد یکانه متحد

چون در نگارش این نامه جز سود بگروه نخواسته ام لا بر آن سرز انگانی که نامهایشان نوشته شده
 بخواهش خویش انبازی پر نموده تا پس از انجام چاپ هر اندازه برای در رفت آن پرداخته شود
 باشد بی کم و بیش از روی بهره هر یک برابر شماره که انبازی نموده اند و پس بنیاد از همگان سپاسد

دشمنان تهران

نام	جُلّا	نام	جُلّا
بنامگاهت بهشتی روان کلام شایع کجمنه و سینه		فرخ نهاد - ارباب بهرام گشتاب تهران	۳۰
دیرستانهای زرتشتیان ایران	۷۰۰	فرخ نهاد - میرزا مهربان خدا داد مهرگومانی	۲۰
فرخ نهاد - ارباب بهرام اردشیر	۵۰	فرخ نهاد - ارباب دینار شهریار بهمن - یزد	۲۰
فرخ نهاد - ارباب گیو و ارباب ستم پسران پاپو	۵۰	فرخ نهاد - میرزا اسفندیار سهروش بهمن	۱۸
فرخ نهاد - ارباب گشتاب فیون	۵۰	فرخ نهاد - میرزا اسفندیار خان رستم	۱۵
فرخ نهاد - ارباب ستم خد بخش مازنداد		فرخ نهاد - میرزا محمدحسین بهمن	۱۵
بنامگاهت مازنداد		فرخ نهاد - ارباب میرزا جاشید جوهر و خوشای پارسا	۱۵
بنام زنده شدن نام خدشتان		فرخ نهاد - ارباب شهریار بهرام	۱۵
جلد ۲۰			
جلد ۱۰			
جلد ۲۰			

نام	جُلّت	نام	جُلّت
فرخ نهاد - ارباب رشید مهربان (غوثی شاهی)	۱۲	فرخ نهاد - خدا رحم مستم کاوس نام خود بستی و انجیل و ادب	۱۰
فرخ نهاد - ارباب خسرو اسفندیار	۱۰	فرخ نهاد - هوشنگ پد بستی روان کیو بر سر نهاد	
فرخ نهاد - میرزا گشتاسب اوداد فروتن	۱۰	بنام گانه فرنگیس بهرام بان خست مشاهی	۱۰
فرخ نهاد - بهرام گشتاسب پولاد درویش	۱۰	فرخ نهاد - مهربان خدا رحم دوم	۱۰
بنام گانه - بهشتی روان رستم و دنیا رستیا ری با گیتی	۱۰	فرخ نهاد - میرزا حسینیان (دادار و بهشتی شاهی)	۱۰
فرخ نهاد - میرزا شاه بهرام فرید	۱۰	فرخ نهاد - میرزا شهریار خدا داد کوچه بسکی	۱۰
فرخ نهاد - رستم شیر مرد و خدا یار جابخش	۱۰	فرخ نهاد - میرزا شهریار سر و شوش وفادار	۱۰
فرخ نهاد - بهرام مهربان بهرام خداوندی	۱۰	فرخ نهاد - رستم بان و پسران یار و مهربان بخشنده	۸
فرخ نهاد - فریدون رشید	۱۰	فرخ نهاد - میرزا خدا رحم اسفندیار	۷
فرخ نهاد - فریدون رشید بنام گانه اروشیر رشید	۱۰	فرخ نهاد - جابخش مهربان بنام گانه پدش مهربان	۷
فرخ نهاد - اسفندیار کسبویه	۱۰	فرخ نهاد - فرخ هر مزد یار مرزبان	۷
فرخ نهاد - رستم بهمن کوچه بسکی	۱۰	فرخ نهاد - خدا رحم خدا یار حسندی	۷
فرخ نهاد - ارباب بهمن خدا و شکر کار تهر	۱۰	فرخ نهاد - رستم خدا بخش تابیک	۷
فرخ نهاد - میرزا اروشیر رستم خان فی آبادی گیش	۱۰	فرخ نهاد - اسفندیار کیخسار رستم	۷
فرخ نهاد - گشتاسب مهربان کاوس جادوان		فرخ نهاد - میرزا کیخسار و شاه بهرام	۷

جُلّت	نام	جُلّت	نام
۵	فرخ نهاد - میرزا شاه جهان شاه بهرام	۷	فرخ نهاد - خدا بخش کیغباد رستم
۵	فرخ نهاد - میرزا اردشیر گشتاسب	۷	فرخ نهاد - فیروز بهرام بنامگاه بهرام اردشیر سرد
۴	فرخ نهاد - میرزا اردشیر رستم بنامگاه خورشید فاد	۶	فرخ نهاد - رشید گشتاسب بنامگاه سفند یار گشتاسب
۴	فرخ نهاد - دنیار باس قاسم آبادی	۵	بنامگاه گشتاسب بهرام و بهرام گشتاسب
۴	فرخ نهاد - هرزد یار گشتاسب خدایست	۵	فرخ نهاد - رستم جمشید فرود
۴	فرخ نهاد - گشتاسب خدیانی	۵	فرخ نهاد - شاه بهرام نوشیرون
۴	فرخ نهاد - بهرام دنیار قاسم آبادی	۵	فرخ نهاد - میرزا اردشیر رستم بنامگاه پدرش رستم
۴	فرخ نهاد - هرزد یار دنیار قاسم آبادی	۵	فرخ نهاد - میرزا شاه بهرام فرزند بنامگاه پدرش فرود
۳	فرخ نهاد - جمشید خدا بخش فاد از مشایخ	۵	فرخ نهاد - میرزا گشتاسب رستم سیاوش
۳	فرخ نهاد - بهمن سروش فادار	۵	فرخ نهاد - رستم اردشیر و برادران تهران
۳	فرخ نهاد - سفند یار خدایار	۵	فرخ نهاد - خدا بخش فریدون ز رشتی
۳	فرخ نهاد - رستم مهربان کوچیک	۵	فرخ نهاد - میرزا مهربان شاه پور
۳	فرخ نهاد - میرزا سهراب بر خوردا	۵	فرخ نهاد - پرویز دنیار شهریار - یزد
۲	فرخ نهاد - میرزا نسیه نصرالدین (در دستگاه بهمن)	۵	فرخ نهاد - میرزا کبیر و شاه پور کرمانی
۱۵۴۸		۵	فرخ نهاد - میرزا سفند یار سروش سفند یار سنوی

دشمنان یزد

۱۳۴

جُلّت	نام	جُلّت	نام
۶۰	فرخ نهاد - فریدون بهرام هرزدیار بنام خودشان بنامگاه بهشتی روان ۳۰ اسفندیار بهرام هرزدیار	۱۷۵	فرخ نهاد - رستم موبد خسرو مهربان بنام خودشان بنامگاه بهشتی روان فرزندان دنیار موبد رستم برای دبیرستان دنیساری ۷۵
۵۱	فرخ نهاد - مهربان موبد تیرانداز موبد اردشیر	۲۵۰	فرخ نهاد - خسرو شاه جهان برادران برای دبیرستان شرف آباد اردکان اند آباد مرز کلاتری ۲۵ ۱۵ ۱۵
۳۳	فرخ نهاد - جمشید موبد بهمن فرخ نهاد - جمشید هرزدیار جمشید بنامگاه بهشتی روان هرزدیار جمشید بنام فرخ نهاد - جمشید و خندارحم ولدان شهریار	۱۵	علی آباد کریم آباد نصرت آباد کوچیک ۱۵ ۱۵ ۱۵
۳۱	فرخ نهاد - سهراب مهربان سهراب بنام خود بهشتی روان مهربان اردشیر رستم بخت	۲۵	خوشاه تفت مراباد چم ماکر زین آباد ۱۵ ۱۵ ۱۰
۲۵	فرخ نهاد - فرزندان بهشتی روان رستم بهرام مهربان فرخ نهاد - شهریار بهمن و پسران	۲۵	قاسم آباد دبیرستان خسروی ۱۰ ۲۵
۲۵	فرخ نهاد - مهربان رستم مهربانی بنامگاه بهشتی روان رستم مهربان باس	۲۲۵	قات غسان کرمان جویار کرمان ۲۵ ۱۰
۲۵	فرخ نهاد - سروش بهرام وزیران بنام خودشان بنامگاه بهشتی روان بهرام خداداد پهلاد ۱۵	۷۵	فرخ نهاد - شاه پورگشتاسب بنامگاه بهشتی روان بنامگاه بهشتی روان بهمن جمشید گشتاسب رستم جمشید گشتاسب ۷۵ ۷۵ ۱۵۰
۲۵	فرخ نهاد - هرزدیار رستم کوچیک برادران فرخ نهاد - سروش بهرام وزیران بنام خودشان بنامگاه بهشتی روان بهرام خداداد پهلاد ۱۵	۱۰۰	فرخ نهاد - رستم گنجسرو پسران (کیانیان)
۲۵	فرخ نهاد - بنامگاه بهشتی روان سروش اروشیر ۲۵	۷۷	فرخ نهاد - خدارحم هرزدیار بهرام فرخ نهاد - اردشیر سروش یار اردشیر بنامگاه بهشتی روان سروش ۳۳ ۲۵

نام	جُلّت	نام	جُلّت
فرخ نهاد - شهریار خدا داد بیان فرمشاهی	۲۰	فرخ نهاد - بایس مهربان	۱۰
فرخ نهاد - رشید کینباد رستم و برادران	۲۰	فرخ نهاد - خدا داد موبد هرزد یار	۱۰
فرخ نهاد - کنخیر و نظراب	۱۵	فرخ نهاد - گشتار خدا داد لپس موبد پیران	۱۰
فرخ نهاد - شهریار هرزد یار شهریار	۱۵	فرخ نهاد - هرزد یار موبد بهرام اردشیر	۱۰
فرخ نهاد - موبد سرش موبد هرزد یار با سپران	۱۵	فرخ نهاد - خدام داد گشتاسب پیران موبد مینا و فاداد	۱۰
فرخ نهاد - فریدون نوشیروان کینش بنام گاه بهشتی	۱۲	فرخ نهاد - خدابخش موبد کنخیر و با سپران	۱۰
فرخ نهاد - نامدار موبد رشید موبد خوشیدجی	۱۱	فرخ نهاد - بهمن کنخیر و مهربان	۱۰
فرخ نهاد - رستم خدام داد	۱۰	فرخ نهاد - خرد و خدابخش پیران بهشتی و فریدون	۱۰
فرخ نهاد - رستم اردشیر و برادران	۱۰	بهشتی روان خدا داد بیان هویر فرمشاهی	۱۰
فرخ نهاد - اسفندیار رستم کوچه بیوکی	۱۰	فرخ نهاد - کریداد رشید	۱۰
فرخ نهاد - هرزد یار اردشیر	۱۰	فرخ نهاد - مهربان رستم تشکر	۱۰
فرخ نهاد - بهرام موبد اسفندیار بهرام	۱۰	فرخ نهاد - شهردان ایران فرخشاهی بنام گاه بهشتی	۱۰
فرخ نهاد - جمشید موبد بهرام جمشید	۱۰	همسره اش آن بهیر بهرام بهشتی روان خوش	۱۰
فرخ نهاد - نامدار کنخیر و مهربان	۱۰	بایستی شهردان	۱۰
فرخ نهاد - نوشیروان موبد نامدار	۱۰	فرخ نهاد - رشید موبد خدابخش خرد و جمشید غریبانه	۷

جلتا	نام	جلتا	نام
۵	فرخ نهاد - فریدون رستم نوشیروان	۷	فرخ نهاد - رستم مزبان جشید و فادار
۵	فرخ نهاد - فولاد نوشیروان	۷	فرخ نهاد - اردشیر موبد خداداد رستم
۵	فرخ نهاد - رشید موبد بهرام	۶	فرخ نهاد - مهربان بهمن
۴	فرخ نهاد - مهربان اردشیر پسر رستم فولاد خرمشاهی		فرخ نهاد - مهربان استاد بهرام
۴	فرخ نهاد - شهریار کینخرو و انداد		بنامگاه بهشتی نادرش بنامگاه بهشتی و نادرش مهربان و اردشیر
۳	فرخ نهاد - مهربان بهرام	۶	فرخ نهاد - رستم بمان خرمشاهی
۳	فرخ نهاد - شهریار بهرام فولاد	۵	فرخ نهاد - بهمن رستم اردشیر شرفیابادی
۳	فرخ نهاد - منوچهر خسرو شاه	۵	فرخ نهاد - خداحسم اسفندیار
۳	فرخ نهاد - سروش بهرام بمان جیوه خرمشاهی	۵	فرخ نهاد - و نیسیار موبد خسرو
۳	فرخ نهاد - شاه جهان کینخرو و انداد	۵	فرخ نهاد - اسفندیار خدابخش
۳	فرخ نهاد - اسفندیار سروش و پسران	۵	فرخ نهاد - خدام اردشید خداداد با پسران
۳	فرخ نهاد - موبد بهرام موبد بهرام	۵	فرخ نهاد - خدام ارد بهرام خرمشاهی
۳	فرخ نهاد - بهرام موبد بهرام و دیار		فرخ نهاد - موبد خدام ارد موبد بهرام بنامگاه بهشتی و نادرش
۳	فرخ نهاد - فریدون استاد خسرو	۵	همسره اش فیروزه موبد رستم
۳	فرخ نهاد - رستم خداحسم داراب	۵	فرخ نهاد - زال استاد بهرام بنامگاه بهشتی و نادرش
			گوهر فریدون خسرو

نام	جلد	نام	جلد
فرخ نهاد - رستم بهرام رستم	۳	فرخ نهاد - رستم بهرام رستم	۲۵
فرخ نهاد - رستم بهرام	۳	فرخ نهاد - مهربان و شهریار پسران رستم بن	۲۵
فرخ نهاد - گودرز مهربان اردشیر	۳	فرخ نهاد - اردشیر بهرام هر فرد یا تلفی	۱۵
فرخ نهاد - کینخرو خدا داد بهمن	۲	فرخ نهاد - فریدون و رستم پسران هر فرد یا مباد	۱۵
فرخ نهاد - شهریار کینخرو شهریار	۲	فرخ نهاد - خدا داد خسرو	۱۱
فرخ نهاد - اسفندیار خدا بخش مهربان	۲	فرخ نهاد - اردشیر خسرو	۱۰
فرخ نهاد - شهریار کینخرو غر مشای	۲	فرخ نهاد - جمشید موبار دشتیر بهرام فرامرز	۱۰
فرخ نهاد - خسرو فریدون خسرو	۲	فرخ نهاد - بنامگاه اردشیر بهرام و فرزندانش	۱۰
دشمنان شیراز	۱۶۷۲	فرخ نهاد - خدا داد شهریار	۱۰
		فرخ نهاد - کینخرو مهربان	۱۰
		فرخ نهاد - کینخرو منوچهر	۱۰
فرخ نهاد - رستم و خدا یار فرزندان خسرو فریدون	۵۰	فرخ نهاد - کینخرو بهمن خسرو پولاد	۱۰
فرخ نهاد - سروش بهرام و برادران	۳۰	بنامگاه بهشتی روان پولاد رستم درویش بستیری	۲۵
فرخ نهاد - ارباب اردشیر بهرام خدا رستم	۲۵	میرزا عبد الله پسرش	۱۰
فرخ نهاد - کینخرو پسر ارباب رستم شاه جهان	۲۵	فرخ نهاد - جمشید کینخرو بهرام	۷
فرخ نهاد - کینخرو مهربان (نعمی)	۲۵		

جُلّت	نام	جُلّت	نام
۲۱	فخ نهاد - جمشید کریم داد بهرام	۵	فخ نهاد - میرزا عبد الله پسر پولاد رستم درویش
۲۰	فخ نهاد - شهریار خدا بخش و پسران	۵	فخ نهاد - خدا داد تیر انداز
۱۵	فخ نهاد - فرزندان میرزا بهرام گشتاسب	۵	فخ نهاد - مهربان نوشیروان
۱۵	فخ نهاد - کینخسرو کیانیان	۵	فخ نهاد - رستم اردشیر و برادران
	فخ نهاد - سروش یار جهانگیر	۵	فخ نهاد - وفادار مهربان هر فرد یار مریابادی
	بنام خودشان بنام موبد جهانگیر بنام رشید موبد موبد مریابان جهانگیر	۵	فخ نهاد - خدا بخش تیر انداز کاج
	بنام اسفندیار موبد جهانگیر بنام مریابان موبد جهانگیر	۴	فخ نهاد - اردشیر مهربان
	بنام موبد رستم موبد مریابان بنام دنیا موبد مریابان	۳	فخ نهاد - خدا بنده مهربان مریابادی
۱۵	فخ نهاد - سروش یار کابلی	۳	فخ نهاد - جاماسب بهر دین آبادی
۱۰	شهریار خسرو راوری	۳۷۸	دشمنان کرمان
۱۰	جهانگیر رستم مهربان		فخ نهاد - جمشید مهربان رشید
	بنام خودشان بنام رستم جهانگیر رستم بنام جمشید جهانگیر رستم		بنام خودشان بنام بهشتی روان برادرشان دینیار مهربان
۱۰	فخ نهاد - برزور رستم رشید		بنام بهشتی روان بنام بهشتی روان برادرشان
۱۰	بنام خودشان بنام شهریار رستم بنام اسفندیار رستم بنام سر بهشتی		برادرشان گودرز مهربان رستم مهربان

جُلّت	نام	جُلّت	نام
۳	فرخ نهاد - رستم فرامرز بنام گشتاسب فرامرز		فرخ نهاد - جمشید جهانگیر
۳	فرخ نهاد - هربان بان تسوی	۸	بنام خودشان بنام سرود خسر و صندل
۳	" - رستم مهربان	۶	فرخ نهاد - بهمن بهرام پروزد ملامهوشنگ پرو
۳	فرخ نهاد - فرزندان و کنوین و بنام بهشتی و کنوین و بنام	۶	فرخ نهاد - رشید مهربان و برادران
۳	فرخ نهاد - هر مزدیار نوروز		فرخ نهاد - بهرام خداداد خسر و صندل
۳	فرخ نهاد - فریدون خداداد	۶	بنام خودشان بنام رستم خسر و صندل
۲	" - دینیار موبد بهمن بنام و تسوی بهمن و کنوین و بنام	۵	فرخ نهاد - شهریار کینخسر و بهرامی
۲	" - شهریار موبد دنیسیا	۵	فرخ نهاد - اردشیر رستم اردشیر نصر آبادی
۲	" - کینخسر و نوشیروان	۵	فرخ نهاد - بهرام خداداد پولاد
	" - مهربان خداداد	۵	فرخ نهاد - فریدون کینخسر و فرزندان بهرام یادگار
۲	بنام خودشان بنام بهشتی روان خداداد و بنام	۴	فرخ نهاد - بختیار شیرزاد بنام بهشتی روان و شیرزاد
۲	فرخ نهاد - خداداد رستم خداداد نورز	۴	فرخ نهاد - خدارحم رستم و خداداد بهرام
۲	" - اسفندیار بهرام رشید	۴	فرخ نهاد - خداداد کینخسر و آبادان
۲	" - رستم نوشیروان	۴	" خدارحم خداداد بخش
۲	" - زال استاد بهرام	۳	بنام خودشان بنام بهشتی روان بهرام خداداد و شیر
			فرخ نهاد - بهرام رستم کریم شهریار

نام	جُلّت	نام	جُلّت
فتح نهاد - کنجیر و خدا داد پولاد	۲	بنام خودشان بنام رستم بهرام خدا داد	۲
فتح نهاد - خدا داد و مرزبان	۲	فتح نهاد - هر مزدیار و مهربان	۲
فتح نهاد - خدا داد و سهراب	۲	" - رستم خدا بخش راوری	۲
فتح نهاد - رستم خدا داد و مراد	۲	" - بهروز رستم کمدار	۲
" - بنام خدا داد و مراد	۲	" - موبد ار و شیر موبد فریدون	۲
" - جمشید موبد و سفند یار بنام موبد و سفند یار	۲	" - خدا داد و رستم مهربان	۲
" - مهربان بهرام رستم و موبد	۲	" - خدا رستم بهروز	۲
" - دنیار رستم گشتاسب	۲	بنام خودشان بنام بهرام بهروز	۲
" - کنجیر و دنیار بهمن	۲	فتح نهاد - بهمن خسرو پولاد	۲
" - دنیار ار و شیر	۲	" - بهرام خدا بخش	۲
" - خدا داد و شهریار و لاک	۲	" - فرزندان بهمن بهرام و خوشای بنام بهمن بهرام	۲
فتح نهاد - مهربان رشید		" - بهمن مهربان و نیسیا	۲
بنام خودشان بنام رستم رشید هر مزدیار	۲	" - داراب خدا داد	۲
فتح نهاد - مهربان بهرام رستم و موبد	۲	" - کنجیر و خدا داد بنام بهشتی روان خدا داد پولاد	۱
فتح نهاد - هر مزدیار بهرام خدا داد		" - اسفندیار و خدا یار کنجیر	۱

جُلّت	نام	جُلّت	نام
۱	فخ نهاد - گشتاسب کینخرو اردشیر	۱	فخ نهاد - خدایار شهریار مراد
۱	• - اردشیر گشتاسب	۱	فخ نهاد - رشید شهریار
۱	• - نوزر رشید	۱	• - شیرزاد شهریار مهاب
۱	• - مهربان شهریار	۱	• - جهانخش کریداد رشید
۱	• - سهراب بختیار	۱	• - آذرباد شیرزاد
۱	• - رشید گشتاسب	۱	• - بهرام اردشیر
دهمندان بیٹی		۱	• - کینخرو گشتاسب کینخرو
۳۰۰	فخ نهاد - خدا داد گشتاسب کرمانی کمتر کتر	۱	• - اردشیر موبد فریدون
	• - کینخرو رستم جمشید نفی سردی	۱	• - بنام خسرو موبد فریدون
	بنام خودشان بنام بهشتی روانان خدا جمشید	۱	• - بنام خدا و خرد اردشیر
۱۵۲	دهرمز دیار رستم ۵۱	۱	• - آذرباد خدا داد جمشید
	فخ نهاد - رستم پور بهرام سر و ش نفی	۱	• - اردشیر رستم
	بنام خودشان بنام بهشتی روان خدا بخش	۱	• - خسرو اسفندیار
۱۰۶	مرزبان نفی بابا خدانی ۵	۱	• - مهربان رشید
۱۰۳	فخ نهاد - ارباب رستم شاه رخ کرمانی	۱	• - رستم مهربان

جُلّا	نام	جُلّا	نام
۵۱	فرخ نهاد - رستم سفیدار و شیر سنگ خیر آبادی		فرخ نهاد - اسفند یار گودرز مهربان
۵۱	» - بهرام خدا داد فرامرز نرسی آبادی	۱۰۲	بنام خودشان بنام جمشید گودرز مهربان ۵۱
	بنام دبیرستان رستم خدا داد فرامرز نرسی آبادی		فرخ نهاد - رشید بهرام
۵۱	فرخ نهاد گشتاسب ماندگار مهربان جاسب خیر آبادی		بنام اردشیر بهمن اردشیر پسر بنام بهرام خدا داد پولا دیران
۵۱	» - دینشاه جی جی بای ایرانی	۱۰۲	۵۱
۵۱	» - بهمن اردشیر مهربان	۱۰۱	فرخ نهاد - خدا داد مهربان خدابخش بنزد نرسی آبادی
۵۱	» - ماهیار نوشیروان بهم نرسی آبادی		فرخ نهاد گشتاسب رستم خدا داد شهر لیکن بنام بهشتی
۵۰	» - شاه پور کینسر و اردشیر کوچه سبکی	۱۰۱	روان خدا داد شهر لیکن کوچه سبکی
۳۰	» - بهرام رشید کرمانی	۱۰۱	فرخ نهاد - رستم مرزبان نوشیروان بهرستان
۲۵	» - دینیار مهربان شهریار منوچهر نرسی آبادی	۱۰۱	» - پستن جی دوسا بای مارکر
۲۵	» - حاجی حسن ضای شاهویر تفتی بابا خدانی	۱۰۱	» - مهربان ماندگار مهربان جاسب خیر آبادی
۲۰	» - جمشید نامدار جمشید کنویه	۱۰۰	» - خدا رحم مرزبان تفتی و نامدار مرزبان تفتی
۲۰	» - موبد اردشیر موبد جمشید	۵۶	» - خدابخش شهریار مرزعه کلانتری
۲۰	» - جمشید مرزبان ظراب تفتی بابا خدانی	۵۱	» - خسرو موبد جمشید بهرام
۲۰	» - بهرام مرزبان ظراب تفتی بابا خدانی	۵۱	» - بهمرد نوشیروان بهم نرسی آبادی

نام	جُلّت	نام	جُلّت
فرخ نهاد - شهردان رشید شهردان	۱۰	فرخ نهاد - دولت سام کنویه بنام رستم مهر باب	
ء - بهر د خدا بخش بهرام شهر یا الله آبادی	۱۰	فرامرز اهرستانی	۱۰
ء - رستم دینیار نوشیروان زری آبادی	۱۰	فرخ نهاد - جمشید بهر د خدا بخش فرود زری آبادی	۱۰
ء - جمشید بنان ماندگار مبارکه	۱۰	ء - رستم خدا بخش رستم فرود زری آبادی	۱۰
ء - رستم گتاسب کرمانی	۱۰	ء - جمشید موبد کینجر و بنام بهشتی روان	
ء - بهرام رستم خر مشاهی	۱۰	موبد بهمن خندامراد	۱۰
ء - رستم اسفندیار کرمانی	۱۰	فرخ نهاد - شهریار هر مزدیار کرمانی	۱۰
ء - بهرام شهریار مهاب کرمانی	۱۰	ء - مهاب هر مزدیار شهریار کوچه سکی بنام	
ء - موبد سیادوش موبد مهران	۱۰	بهشتی روان زربانو داد مهر بان	
ء - موبد جمشید رستم مهاب	۱۰	کوچه سکی	۱۰
ء - موبد اردشیر موبد فرخ	۱۰	فرخ نهاد - آقا رستم هر مزدیار بهمن	۷
ء - بهرام خداداد تفتی سردهی	۱۰	ء - موبد کیومرث موبد جهان بخش	
ء - خدایار جهانگیر رستم بهر د الله آبادی	۱۰	بنام خودشان بنام بهشتی روان اور مزدی	
ء - دینیار موبد رستم و سپر	۱۰	موبد جهان بخش	۳
ء - خدارحم خداداد بهرام آدر کرمانی	۱۰	بنام بهشتی روان بهمن خداداد	۷

نام	جُلُتَا	نام	جُلُتَا
فرخ نهاد - خسرو شهریار رستم محلتی		فرخ نهاد - مهربان بهادروز شیروان الله آبادی	۵
بنام خودشان بنام بهشتی و شاه شهریار رستم		۱ - اسفندیار پنج بخش کرمانی	۵
بنام شیرین خدا بخش فرهاد محلتی	۵	۲ - شاه فریدون بود کخیر و بنام بهشتی روان	۵
فرخ نهاد - موبد رستم و موبد بهرام فرزندان موبد	۵	فرزده موبد خدارحم	۵
اورمزدیار حبشید	۵	فرخ نهاد - هرمزدیار بهادروز الله آبادی	۵
فرخ نهاد - رشید دستور شهریار با فرزندان	۵	۳ - بهرام خدا و انجستیا	۵
خورشید بانو و بانو	۵	۴ - بهرید بهرگان موبد سیانوش	۵
فرخ نهاد - استاد بهرام اردشیر به خورشیدی	۵	فرخ نهاد - مهربان و رستم بهرید و بنام تفتی سردهی	۴
۱ - کخیر و رشید الله آبادی	۵	فرخ نهاد - رستم مهربان قاسم آبادی	۴
۲ - خدارحم پولا دترک کنویه	۵	۳ - شاه بهرام موبد بهمن بهرام گشتاسب	۴
۳ - بهرام موبد رستم ایرانی	۵	۴ - خدا بنده بهرام خدا بخش محلتی	۴
بنام خودشان بنام بهشتی و ان بنیا موبد رستم	۵	فرخ نهاد - کاوس ماندگار اهرستنه	
	۲	بنام خودشان	
فرخ نهاد - وفادار هرمزدیار بنده تفتی سردهی	۵	بنام موم جهان بخش ماندگار اهرستنه	
۱ - حبشید بهرام رستم جوافرد جعفر آبادی	۵	بنام موم کخیر و ماندگار اهرستنه	۴

نام	جلتا	نام	جلتا
فتح نهاد - موبد فریدون موبد جمشید	۳	فتح نهاد - بهرام مال سرخاب اهرستانی	۲
• - بهرام رستم کنجیر و جعفر آبادی	۳	• - مهربان کنجیر واروشیر جعفر آبادی	۲
• - خدا بخش اسفندیار شهریار الله آبادی	۳	• - فریدون خسرو و خسرو مهربان بشون خورشیدی	۲
• - فریدون خدا بخش پولاد شرف آبادی	۳	• - بهرام تیر انداز مبرک	۲
• - خسرو موبد جمشید	۳	• - اردوشیر رستم دنیا محلی	۲
• - کنجیر واروشیر مهربان بهر تفتی راحت آبادی	۳	• - خدامراد و نیسیار مهربان جمی	۲
• - رستم بنان بهرام کدم خورشیدی بنام بهشتی		• - خداداد خدا بخش خسرو جمی	۲
روان بنان بهرام کدم خورشیدی	۳	• - مهربان رستم اردوشیر شرف آبادی	۲
فتح نهاد - کنجیر رستم مزرعه کلانتری		• - فریدون خدا بخش شرف آبادی	
بنام جمشید رستم نوش رزق کلانتری بنام خدام رستم نوش کلانتری	۴	بنام خدا بخش پولاد	۲
• - و نیسیار شهریار رحمت آبادی بنام شهریار		فتح نهاد - مهربان رستم اردوشیر شرف آبادی	
و نیسیار رحمت آبادی	۲	بنام بهمن رستم اردوشیر شرف آبادی	۲
فتح نهاد - هر مزدیارسلاست خسرو خورشیدی	۲	فتح نهاد - مهربان رستم شرف آبادی	
• - مهربان خداداد ولی سردهی تفتی	۲	بنام خسرو رستم اردوشیر شرف آبادی	۲
• - مهربان خدا بنده خورشیدی	۲	فتح نهاد - مهربان رستم شرف آبادی	
		بنام خدامراد اردوشیر شرف آبادی	۲

نام	جُلّت	نام	جُلّت
فتح نهاد - فریدون خدا بخش شرف آبادی	۲	فتح نهاد - خدامراد باس زین آبادی	۲
بنام اردشیر بهرام اردشیر مهران شرف آبادی	۲	بنام مهربان مبارکه	۲
فتح نهاد - فریدون آبادان دینیا شرف آبادی	۲	بنام رستم فرزند کلانتری	۲
فتح نهاد - فریدون آبادان دینیا شرف آبادی	۲	ترک پولاد ترک کنویه	۲
بنام دینیار بهرام دینیار شرف آبادی	۲	شهرمدان حبشید نامدار کنویه	۲
فتح نهاد - خسرو خدا بخش حکیم	۲	خدا بخش مهربان الله آبادی	۲
فتح نهاد - رستم بهرام اردشیر غلبه چپکی	۱	رستم کخیر و جعفر آبادی	۱
فتح نهاد - اردشیر شهریار بنام بهشتی رودان	۱	فتح نهاد - مهران رستم شرف آبادی	۱
شهریار تیرانداز مریابادی	۱	بنام اردشیر خسرو رستم شرف آبادی	۱
		فتح نهاد - اردشیر خداداد شرف آبادی	۱
		فتح نهاد - اردشیر خداداد شرف آبادی	۱
		بنام رستم خداداد شرف آبادی	۱
		فتح نهاد - اردشیر خداداد شرف آبادی	۱
		بنام خداداد خسرو شرف آبادی	۱
		فتح نهاد - فریدون خدا بخش شرف آبادی بنام	۱
		بنام فریدون شرف آبادی	۱

منتشر نمود این بنده افلاطون کخیخروشا بنخ در شماره ۷۵ پنجمی استریت فرست بمبئی
 و در چاپخانه مظفری در شماره (۱۱۴) میرزا علی استریت عمر کادی بمبئی بسرکردگی
 فرخ نهاد میرزا احمد بازرگان شیرازی چاپ شد سالهٔ فوریته

۱۲۹۱ باستانه برابر محرم

۱۳۴۰



